

بسوی اتحاد

نشریه گروه «بسوی اتحاد» سال سوم، شماره ۸، فروردین/اردیبهشت ۱۳۷۴ (مارس/آوریل ۱۹۹۵) ۵۰ سنت

تحریم اقتصادی آمریکا: توطئه ای آشکار علیه مردم ایران

کسانی که فکر می کنند می توان با تکیه بر امپریالیسم حکومت استبداد را در ایران برانداخت یا امپریالیسم را نشناخته اند و یا حافظه تاریخی خود را به کلی از دست داده اند!

دولت های امپریالیستی از حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران است.

چرا تحریم اقتصادی در این زمان؟

سؤالی که ممکن است در این شرایط به ذهن بسیاری خطور کند این است که اگر دولت رفسنجانی به عنوان مجری سیاست های امپریالیستی بانک جهانی در ایران، امروز در شرایط دشواری قرار گرفته است، چرا دولت ادامه در صفحه بعد

های امپریالیستی بر ایران در طول دوران پس از انقلاب نیز این حکم تاریخی را اثبات می کند. این روند به وضوح نشان می دهد که هرگاه مبارزات آزادیخواهانه، استقلال طلبانه و عدالت جویانه مردم ایران شدت گرفته و وضعیت نیروهای ارتجاعی حاکم در ایران را متزلزل ساخته است، این فشارها شدت یافته اند و هر زمانی که نیروهای ارتجاعی و وابسته به غرب در ایران، یعنی همان «میانان رو» های مورد حمایت امپریالیسم، وضعیت مستحکم تری در حاکمیت پیدا کرده اند، از شدت این فشارها کاسته شده است.

سیاست تحریم اقتصادی همه جانبه ایران، که امروز در دستور کار امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است و دولت آمریکا می کوشد آن را به دیگر شرکای خود در سطح جهان نیز تحمیل کند، بدون کوچکترین شبهه ای از همین منطق امپریالیستی پیروی می کند. این تحریم نه فشاری بر دولت وامانده و مستأصل ایران برای متوقف کردن «پروژه های نظامی هسته ای»، بلکه تعرضی مستقیم به مردم زحمتکش و جان به لب رسیده ایران است که بار دیگر حرکات اعتراضی گسترده خود را علیه حکومتی که می رود همه کشور را علناً و دو دستی تقدیم امپریالیسم و شرکت های فرامیلتی کند آغاز کرده اند.

کسانی که امروز این تعرض جدید آمریکا را به فال نیک گرفته اند و تصور می کنند که می توانند با آویزان شدن به ارابه امپریالیسم دروازه های ایران را بگشایند و از این کلاه برای خود یا مردم ایران نمدی دست و پا کنند، حتی اگر فرض کنیم نیروهای صادقی هستند، یا امپریالیسم را هنوز نشناخته اند و یا حافظه تاریخی خود را به کلی از دست داده اند. تاریخ معاصر ایران، از زمان انقلاب مشروطیت تاکنون، حتی یک نمونه به یاد ندارد که در آن دخالت دولت های امپریالیستی در امور داخلی ایران برای مردم آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به ارمغان آورده باشد. بالعکس، مردم و زحمتکشان ایران این درس تاریخی را به خوبی آموخته اند که تنها راه دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی، کوتاه کردن دست

بار دیگر امپریالیسم آمریکا دمیدن در بوق و کرنای تحریم اقتصادی ایران را از سر گرفته است. این بار بهانه آنها نه مصادره اموال کمپانی های فرامیلتی در ایران توسط مردم، نه اخراج مستشاران آمریکایی از کشور، نه گروگان گیری، نه صدور «انقلاب اسلامی» به دیگر کشورهای منطقه از سوی دولت ایران و نه حتی طرح شعارهای داغ ضد آمریکایی از سوی سران رژیم حاکم در ایران، بلکه کشف ناگهانی «خطر دستیابی ایران به سلاح های هسته ای» است!

جدا از اینکه این «خطر» تاجه حد جدی است و کدام راه های بین المللی برای مقابله با انباشت سلاح های هسته ای، آنهم نه فقط در کشورهایی مانند ایران، بلکه در سطح کل جهان و به خصوص در دست دولت های امپریالیستی و دست نشاندگان آنها مانند دولت اسرائیل، وجود دارد، نکته اساسی این است که آمریکا از مسأله به اصطلاح «خطر هسته ای ایران» به عنوان سرپوشی برای پنهان کردن هدف های مداخله جویانه خود در ایران و منطقه خاورمیانه استفاده می کند.

آنچه که باید پیش از هر چیز مورد توجه نیروهای مترقی و آزادیخواه ایران قرار گیرد این واقعیت است که از زمان انقلاب بهمین تاکنون، فشارهای آمریکا و دیگر دولت های امپریالیستی بر ایران، چه از نظر سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی، در هیچ زمانی هدف استقرار آزادی های دموکراتیک در ایران، دفاع از حقوق بشر، و به درجه اولی رهایی مردم ایران از بختک دیکتاتوری و استبداد مذهبی را دنبال نکرده است. بالعکس، در تمامی طول ۱۶ سال گذشته، هدف اصلی دولت های امپریالیستی و به خصوص آمریکا، سرکوب جنبش انقلابی مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران، تقویت ارتجاع داخلی و نیروهای وابسته به غرب در درون حاکمیت جمهوری اسلامی، و در نهایت بازگرداندن ایران به شرایط ماقبل انقلاب و استقرار مجدد یک حکومت دیکتاتوری و سرکوبگر وابسته به امپریالیسم بوده است. روند تشدید و تعدیل فشارهای آمریکا و دیگر دولت

اقدام عاجل برای نجات جان ۴۴ زندانی سیاسی در ایران ضروری است!

صفحه ۱۰

در این شماره:

| | |
|---|---------|
| پوزش از تأخیر | صفحه ۲ |
| نامه ای گرمی بخش از ایران | صفحه ۳ |
| مصاحبه ای با رفیق فرامرز | صفحه ۴ |
| «منشور پویندگان اتحاد برای آزادی» | صفحه ۵ |
| جمهوری اسلامی ایران: نه معجزه، نه شعبده، تصادفی قابل اجتناب | صفحه ۶ |
| از میان نامه های هموطنان پناهنده در ترکیه | صفحه ۹ |
| کارزار همبستگی با مبارزات مردم ایران | صفحه ۱۰ |
| از میان نشریات چپ و اپوزیسیون | صفحه ۱۲ |

پیش به سوی اتحاد همه نیروهای چپ در ایران!

پوزش از تأخیر

اکنون نزدیک به شش ماه از انتشار آخرین شماره «بسیوی اتحاد» می‌گذرد. با اینکه به خوانندگان خود متعهد شده بودیم که این نشریه را به طور منظم هر دو ماه یکبار منتشر کنیم، انتشار آن به دلایلی که عمده ترین آنها را در پایین توضیح خواهیم داد به مدت چهار ماه به تعویق افتاد. ما به خاطر این تأخیر و بی نظمی در کار انتشار «بسیوی اتحاد»، از همه دوستان و خوانندگان نشریه پوزش می‌طلبیم و پیمان می‌بندیم که اجازه ندهیم بار دیگر چنین اختلال‌هایی در کار انتشار آن ایجاد شود.

این تأخیر نه تنها موجب انتقادهایی از سوی دوستان و رفقای که انتشار «بسیوی اتحاد» را در شرایط حاضر مفید و ضرور ارزیابی می‌کنند شده است، بلکه به نگرانی‌هایی در میان آنان نیز دامن زده است. به عنوان نمونه، برخی از دوستان و رفقا در نامه‌ای که از ایران برای ما فرستاده‌اند (رجوع کنید به صفحه ۳ همین نشریه)، با نگرانی از ما می‌پرسند: آیا دلیل عدم انتشار «بسیوی اتحاد» این بوده است که «پرچمداران اتحاد و گردانندگان نشریه خود دچار تفرقه شده‌اند؟» و اگر چنین نیست، «چه عواملی مانع انتشار آن است؟»

بگذارید پیش از هر چیز اذعان کنیم که این انتقادات و ابراز نگرانی‌های بجای رفقا، ما را بیش از هر زمان دیگر نسبت به اهمیت وظیفه‌ای که بر دوش گرفته‌ایم آگاه ساخته و صد چندان بر دلگرمی ما افزوده است. آگاهی از این واقعیت که دوستان و رفقای داخل کشور نیز نگران سرنوشت «بسیوی اتحاد» هستند، ما را بر آن می‌دارد که از این پس اجازه ندهیم هیچ دلیلی، هرچند موجه، مانع انتشار منظم این نشریه شود. ما به این رفقای عزیز و دیگر دوستان «بسیوی اتحاد» که تأخیر در انتشار نشریه آنها را نگران کرده است، قاطعانه اطمینان می‌دهیم که نه تنها هیچ «تفرقه»‌ای در میان ما به وجود نیامده، بلکه بالعکس، روند رشد گروه ما، روند بی‌وقفه نزدیکی و فشرده‌تری هرچه بیشتر صفوف ما و گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های ما بوده است.

اما در مورد علل تأخیر «بسیوی اتحاد»: جدا از کمبودهایی که در کار ما وجود داشته و باعث این تأخیر شده‌اند، عمده ترین مشکل گروه ما در شرایط حاضر، کمبود نیرو و امکانات مادی در مقایسه با وظایف فزاینده‌ای است که در مقابل ما قرار دارند. ما در آغاز کار به هیچ وجه انتظار این را نداشتیم که این وظایف با این سرعت گسترش یابند و ما را به این صورت در تنگنا قرار دهند. این به ویژه در رابطه با انتظارات عظیمی که انتشار «بسیوی اتحاد» در سطح جنبش ایجاد کرده است صادق است. ما در ابتدای کار، سنگینی فعالیت‌های خود را روی انتشار بی‌وقفه نشریه متمرکز کردیم. اما به سرعت برای ما روشن شد که نمی‌توان فقط به این کار بسنده کرد و از فعالیت عملی در عرصه سازماندهی مبارزه مشترک علیه رژیم باز ماند. به عبارت دیگر، به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توان فقط حرف زد و عمل نکرد. به همین دلیل، علی‌رغم نداشتن نیروی کافی، کار در این عرصه را نیز آغاز کردیم و به سازماندهی فعالیت‌های مشترک با دیگر نیروهای چپ و مترقی در سطح محلی دست زدیم. این فعالیت‌ها، هرچند به تقسیم نیروی کم ما در عرصه‌های مختلف منجر شد و در عمل کار انتشار نشریه را به تعویق انداخت، اما به نتایج بسیار پر بار و ارزنده‌ای انجامید که یکی از نمونه‌های آن برگزاری یک سری سخنرانی‌ها درباره اوضاع ایران در همکاری با تعدادی از نیروهای دموکرات، مترقی و چپ در سطح محلی، بود. به علاوه، ما در طول چند ماه گذشته به شکلی فشرده درگیر مذاکره برای دستیابی به توافق با تعدادی از نیروهای چپ و مترقی به منظور ایجاد یک کارزار مشترک مبارزاتی علیه رژیم و امپریالیسم بوده‌ایم و در این راه به توافق‌های بسیار مهم و جدی دست یافته‌ایم که نتایج آن را به زودی به اطلاع دوستان و رفقا خواهیم رساند.

با این وجود، همین تجربیات چند ماه گذشته و به ویژه تأخیر در انتشار «بسیوی اتحاد» به ما ثابت کرد که برای پیشبرد موفقیت‌آمیز وظایفی که بر دوش گرفته‌ایم، به نیروی انسانی و مادی بسیار بیشتر از آنچه که اکنون در اختیار داریم نیازمندیم. بر این اساس، ضمن پوزش از همه رفقا و دوستانی که از تأخیر در انتشار «بسیوی اتحاد» گله مند بوده‌اند، از شما دوستان و رفقا می‌خواهیم که با ارسال مقالات، سازماندهی فعالیت‌های مشابه در عرصه فعالیت خود و ارسال کمک‌های مالی برای نشریه، ما را در دستیابی به هدف نزدیک کردن هرچه بیشتر نیروهای چپ، که خواست و آرزوی همه شما نیز هست، بیش از پیش یاری دهید.

آمریکا می‌خواهد آن را از طریق تحریم اقتصادی باز هم ضعیف‌تر کند و بردشواری‌های آن بیافزاید؟ این سؤالی است بسیار بجا، که پاسخ به آن می‌تواند ابعاد خطری را که به واسطه این تحریم برای جنبش مردم ایران به وجود آمده است روشن کند.

در این تردیدی نیست که از مقطع انتخابات مجلس چهارم و تصفیه کامل نیروهای «رادیکال» مذهبی از مجلس و دیگر نهادهای قدرت حکومتی، دولت رفسنجانی به شکلی هرچه آشکارتر در جهت پیاده کردن سیاست‌های امپریالیستی بانک جهانی حرکت کرده است. در طول برنامه‌های پنج ساله دولت رفسنجانی، سیاست‌های خصوصی‌سازی، تعدیل اقتصادی، شاور کردن ارز، از میان برداشتن سوبسیدهای دولتی، اخراج گسترده کارگران، تعرض علنی به قانون کار مصوب خود رژیم، بازکردن دروازه‌های اقتصادی کشور به روی ورود بی‌رویه سرمایه‌ها و کالاهای خارجی، عقد قراردادهای آشکار و نهان با شرکت‌های بزرگ فراملیتی از جمله آمریکایی، و... حرکت کرده است. نتیجه غیرقابل اجتناب این سیاست‌ها، همانطور که در دیگر کشورهای جهان سوم و به ویژه در کشورهای اروپایی شرقی نیز مشاهده می‌شود، افزایش شدید گرانی، فقر، گرسنگی و بیخانمانی برای اکثریت مردم از یک سو، و انباشت عظیم ثروت و سرمایه در دست منشی انگل امپریالیستی از سوی دیگر، بوده است. بدون تردید، یک چنین سیاست‌های امپریالیستی خانمان برانداز نمی‌توانست به فقر و فلاکت مردم و ورشکستگی اقتصادی دولت نیانجامد و جامعه را با بحران شدید اقتصادی و سیاسی روبرو نکند.

آنچه که دولت‌های امپریالیستی روی آن حساب می‌کردند این بود که دولت رفسنجانی بتواند نارضایتی‌های ایجاد شده را به هر وسیله ممکن — چه چماق، چه شیرینی، چه سرکوب، چه تظاهر به دموکراسی — کنترل کند. اما اکنون این حساب‌ها غلط از آب درآمده‌اند و حداقل برای دولت آمریکا روشن شده است که رفسنجانی و دیگر شرکایش در درون حاکمیت، قادر به کنترل اوضاع ایران نیستند و جامعه به سرعت به سمت یک انفجار اجتماعی حرکت می‌کند. در عین حال، رشد مجدد جنبش‌های خودبخودی توده‌ای از یک سو، و شکل‌گیری حرکات سیاسی، به ویژه از سوی نیروهای اپوزیسیون داخل کشور، دولت‌های امپریالیستی را نسبت به سرنوشت آینده ایران، و به ویژه افتادن قدرت در دست نیروهای دموکرات و ضدامپریالیست در داخل کشور نگران کرده است.

به عبارت دیگر، همانطور که تجربه اعمال سیاست‌های بانک جهانی در دیگر کشورها، از جمله روسیه، نشان داده است، امپریالیسم به خوبی می‌داند که پیاده کردن برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالی، به واسطه پی‌آمدهای مخرب اجتماعی‌شان برای توده‌های زحمتکش مردم، نمی‌تواند بدون وجود همزمان یک دولت کاملاً وابسته سرکوبگر، که قادر باشد با استفاده از مشت آهنین سیاسی و حتی نظامی، صدای مخالفان این برنامه‌های اقتصادی امپریالیستی را در سطح جامعه به خشن‌ترین شکل سرکوب کند، امکان پذیر نیست. ناتوانی هیأت حاکمه جمهوری اسلامی و به ویژه جناح رفسنجانی در به وجود آوردن یک ساختار سیاسی مورد قبول آمریکا و سرکوب قطعی نیروهایی که در برابر این برنامه امپریالیستی مقاومت می‌کنند، انگیزه اصلی تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا بوده است.

این تحریم اقتصادی حداقل از دو راه به این هدف سرکوبگرانه کمک می‌کند. اولاً، با طرح مجدد مسأله «خطر آمریکا»، هم جناح‌های ارتجاعی درون حاکمیت را بیش از پیش به دور هم منسجم می‌کند و هم اپوزیسیون داخل کشور را به سکوت در برابر رژیمی که امروز بار دیگر تحت باصطلاح «فشار خارجی» قرار گرفته وادار می‌نماید. دوم، با تشدید فشار اقتصادی بر توده‌های مردم و دامن زدن به درگیری‌های زودرس اجتماعی، بهانه لازم را برای سرکوب جنبش‌های رشدیابنده توده‌ای و نیروهای اپوزیسیونی که مانع پیشبرد برنامه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران هستند، در اختیار جناح وابسته به امپریالیسم در حاکمیت می‌دهد. به عبارت دیگر، این تحریم و بحران اقتصادی - اجتماعی ناشی از آن، زمینه لازم را برای سرکوب اپوزیسیون و جنبش توده‌ای از یک سو، و یکدست کردن حاکمیت از طریق تصفیه‌های بیشتر سیاسی، و در نهایت ایجاد آپارات سیاسی لازم برای اجرای کامل برنامه‌های امپریالیسم در ایران از سوی دیگر، ایجاد می‌کند.

بر اساس چنین تحلیلی است که ما این تحریم اقتصادی را یک توطئه آشکار علیه مردم ایران و کوششی در جهت تثبیت سلطه جناح‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم در درون حاکمیت جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنیم و از همه نیروهای مبارز مترقی، آزادیخواه و ضد امپریالیست ایران، چه در داخل و چه در خارج از کشور، دعوت می‌کنیم که متحداً و به شکلی فعال در جهت افشای این توطئه بزرگ امپریالیستی علیه مردم و زحمتکشان ایران و جلوگیری از فاجعه‌ای که در انتظار مین ما است حرکت کنند.

نامه ای گرمی بخش از ایران:

«بدون حضور توده ها و بدون تحقق اراده مشترک نیروهای ترقی خواه، تحولات اجتماعی با سمت و سوی ترقی خواهانه میسر نیست!!»

رفقای عزیز «به سوی اتحاد»
از دور دست شما را به گرمی می فشارم و موفقیت روزافزون شما را در پیشبرد شعارها و اهداف اعلام شده در نشریه تان صمیمانه آرزومندم.

رفقا!
به یقین خبر انتشار نشریه شما یکی از مسرت بخش ترین خبرها در سال های اخیر بود. در همان اندک فاصله زمانی ارسال چند شماره، این نشریه توانست جای بزرگی را در میان کسانی که موفق به دیدن آن شدند، باز کند. نگارنده خود شاهد آن بود که علیرغم امکانات محدود، این نشریه با شور وصف ناپذیری تکثیر و دست به دست می شد و موضوع و محتوای آن به جدی ترین بحث آنان بدل شده بود. از این رو به جرأت می توانم بگویم که این نشریه چشم اندازهای هرچه وسیع تر و روشن تری را برای مبارزه در میان آنان گشود. زیرا، همانطور که می دانید، تفرقه موجود و نبود چشم انداز روشن در تحولات کنونی اجتماعی موجب انفعال و انزوای بسیاری از نیروها شده است که نمی توان نسبت به آن بی اعتنا بود. حال آن که شعار اتحاد و برداشتن گام های عملی در این زمینه، علاوه بر آن که می تواند اراده مشترک نیروهای اجتماعی موجود در صحنه را تحقق بخشد، می تواند این بخش از نیروها را نیز از انزوا و انفعال به در آرد و راه مشارکت آنان را در عرصه های مختلف مبارزات اجتماعی هموار سازد.

بحث بر سر آن نیست که به لحاظ تاریخی حق با آنان است یا نه؛ بحث بر سر آن است که در شرایط کنونی نیروهای پیشرو اجتماعی باید چه

رفقا!
با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر میهن مان به راحتی می توان دریافت که آن چه به نیروهای ارتجاعی فرصت داد تا در راه انفسراد و انزوای جنبش چپ - با همه وزن و توان باقوه آن - به پیروزی های نسبتاً چشمگیر نایل آیند، همانا تفرقه موجود در صفوف نیروهای چپ بوده و هست. آیا زمان آن نرسیده است که با به دور افکندن مواضع تنگ نظران و سکتاریستی بر

امروز و در شرایط کنونی شعار اتحاد و به ویژه شعار اتحاد چپ به یکی از عمده ترین و مبرم ترین شعارهای جنبش بدل شده است و به مثابه آن حلقه ای است که با اتکا به آن می توان زنجیره عظیم نیروهای چپ را به حرکت درآورد.

این ضعف جنبش چپ فائق آمد؟ ما برآنیم که هرگونه تأخیر در این زمینه به معنی برخورد انفعالی با نیازهای خطیر کنونی و فرصت دادن به دشمنان خلق در پیشبرد اهداف شوم خود و تضعیف باز هم هرچه بیشتر مواضع زحمتکشان جامعه خواهد بود.

در پایان شاید بی مناسبت نباشد که بگویم، نگارنده در این چند ماهه که از عدم ارسال نشریه «بسوی اتحاد» می گذرد شدیداً زیر فشار دوستانی قرار دارد که با این نشریه آشنا شده اند و هر روز پرسش های مختلفی را درباره عدم ارسال آن پیش می کشند. با آن که تاکنون به این پرسش ها به گونه ای پاسخ گفته ام، ولی صادقانه بگویم که این پاسخ ها برای خودم نیز قانع کننده نبوده است. برخی از این پرسش ها را برای اطلاع شما می نویسم:

- ۱- آیا عدم ارسال این نشریه به مشکلات فنی و مشکلات ناشی از پست بر می گردد؟
- ۲- آیا پرچمداران اتحاد و گردانندگان نشریه خود دچار تفرقه شده اند؟
- ۳- آیا عدم ارسال آن، به عدم انتشار نشریه بر می گردد و اگر این طور است چه عواملی مانع انتشار آن است؟

...
مشاقانه در انتظار پاسخ شما هستیم و بار دیگر موفقیت شما را در پیشبرد و تحقق شعارها و اهداف اصولی خود آرزو می کنیم.

تهران - ۷۴/۲/۸

شعارها و شیوه های مناسبی را برگزینند تا نیروهای وسیع تری به مبارزه اجتماعی جلب شوند. زیرا، بدون حضور توده ها و بدون تحقق اراده مشترک نیروهای ترقی خواه، تحولات اجتماعی با سمت و سوی ترقی خواهانه میسر نیست. از همین رو است که امروز و در شرایط کنونی شعار اتحاد و به ویژه شعار اتحاد چپ به یکی از عمده ترین و مبرم ترین شعارهای جنبش بدل شده است و به مثابه آن حلقه ای است که با اتکا به آن می توان زنجیره عظیم نیروهای چپ را به حرکت درآورد. اما سؤال این است که در شرایط کنونی آیا می توان تنها به ذکر شعارهای کلی بسنده کرد و به انتظار آن نشست که دیگران در این کار پیشقدم شوند؟ پاسخ بی تردید منفی است و باید به موازات آن در جهت کشف و ارائه اشکال و شیوه های مناسب به عنوان الگوهای عملی اتحاد کوشید. سازماندهی اتحاد عمل و محدوده آکسیون های مشخص در عرصه های مختلف صنفی، سیاسی و اجتماعی از جمله این اشکال و شیوه ها است که می تواند اتحاد از بالا و در محدوده برنامه های کلی و جامع تر را که برتابنده نیازهای عمومی جامعه است، تسریع کند و از پیشداوری ها و موانع موجود در راه تحقق آن بکاهد. زیرا، این دو عرصه - اتحاد از بالا و اتحاد در عمل - دو نماد از پدیده واحد اتحاد به شمار می روند که هر دستاورد و پیشرفتی در هریک از این دو زمینه به پیشرفت در زمینه دیگر منتهی خواهد شد.

تجربه های موجود در داخل و خارج نیز همین را نشان می دهند. از جمله این تجربه ها می توان به نامه ۱۳۴ نویسنده اشاره کرد. این تلاش ها و تجربه ها بی تردید در سطح سازمان های سیاسی کشور بی تأثیر نخواهد بود و به ناگزیر بحث وحدت را بر آنان

ریشه های تاریخی تفرقه در جنبش چپ ایران و ضرورت اتحاد عمل نیروها

مصاحبه با رفیق فرامرز، از اعضای مؤسس گروه «بسی اتحاد»

(بخش اول)

باعث انحرافات در جنبش کارگری ایران بوده نمی‌کنم، انشقاق موجود در سطح جنبش بین‌المللی تأثیر قابل ملاحظه و تعیین‌کننده‌ای در تفرقه و پراکندگی جنبش کارگری ایران داشت و در واقع، مارکسیست-لنینیست‌ها و چپ‌های واقعی ایران را از جمع‌بندی صحیح و همه‌جانبه شکست ۲۸ مرداد باز داشت و بخش بزرگی از آنها را به سمت توضیح مسایل انقلاب ایران در چارچوب اختلافات موجود در سطح بین‌المللی سوق داد.

به همین دلیل، پس از کودتای ۲۸ مرداد ما شاهد این هستیم که پس از شکست نیروهای مترقی و صدمات بزرگی که ارتجاع داخلی و امپریالیسم به جنبش کارگری ایران زد، از آنجایی که کار جمع‌بندی و ارزیابی از این کمبودها و احیاناً اشتباهات معین حزب توده ایران و غیره و غیره، با انشعاب در جنبش بین‌المللی کمونیستی میان اتحاد جماهیر شوروی و چین هم زمان شد، مسأله بررسی علمی علل این شکست تحت الشعاع اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک میان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی قرار گرفت و عملاً به سرمنشأ تفرقه در جنبش کارگری و کمونیستی ایران تبدیل شد. بدین طریق، پس از کودتای ۲۸ مرداد، تقریباً جمع‌بندی عامی در میان نیروهای چپ حاکم شد که با بی‌توجهی به واقعیت سنگینی تعادل نیروها در سطح بین‌المللی و ایران به نفع امپریالیسم در آن مقطع، و همچنین نادیده گرفتن بغرنجی‌های عینی اجتماعی و تاریخی روند انقلاب در ایران و به ویژه نقش بورژوازی در این شکست، همه گناهان شکست ۲۸ مرداد را به گردن اتحاد شوروی و حزب توده ایران می‌انداخت. به نظر من، اینکه هنوز هم از علل شکست ۲۸ مرداد یک تحلیل همه‌جانبه و یکسان در جنبش چپ ایران وجود ندارد، خود نشانه این است که این گردوغبارهای ایدئولوژیک متأسفانه شیوه‌ها و اسلوب‌های علمی تحقیق و بررسی را مخدوش کرده بود و یک جو بسیار بیمارگونه‌ای را در جنبش چپ ایران به وجود آورده بود.

از این زمان به بعد، گردوغبارهای ایدئولوژیک در سطح بین‌المللی خودش را به صورت تفرقه و پراکندگی فوق‌العاده مضر و تعدد گروه‌ها و سازمان‌های چپ در جنبش کارگری ایران نمایان کرد و مسأله درک از ماهیت اتحاد جماهیر شوروی و چگونگی برخورد به آن، به مسأله مرکزی اختلاف نظر میان گروه‌ها و سازمان‌های مختلف تبدیل شد. دو قطب، که یکی اتحاد شوروی را یک کشور سوسیالیستی تمام‌عیار می‌دانست و دیگری که اتحاد شوروی را سرمایه‌داری، سوسیال‌امپریالیست، و حتی دشمن عمده خلق‌های جهان یا لاقبل یکی از دشمنان عمده خلق‌های جهان ارزیابی می‌کرد، در جنبش چپ ایران به مقابله با یکدیگر پرداختند. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که اگرچه اختلافاتی نیز میان نیروهای چپ در رابطه با مسایل داخلی انقلاب ایران وجود داشت، ولی مسأله چگونگی برخورد به اتحاد شوروی، و به خصوص به حزب توده ایران به عنوان یک حزب طرفدار شوروی، یکی از اساسی‌ترین مسایلی بود که در جنبش کارگری ایران تفرقه ایجاد می‌کرد. این تفرقه، که متأسفانه نه فقط در سطح یک پراکندگی عادی، بلکه در سطح دشمنی‌های فوق‌العاده بی‌مورد و خارج از حد تصور بود، تا زمان انقلاب بهمین ادامه پیدا کرد و در حقیقت به عمده‌ترین عاملی بدل شد که نیروهای چپ را از ایفای نقش تاریخی خود در انقلاب باز داشت.

خود من تا سال‌ها پس از انقلاب بهمین به درستی نظرات قطب دوم معتقد بودم و در این راه مبارزه می‌کردم و هنوز هم به بخشی از آنها معتقدم و در راه آنها مبارزه می‌کنم. اما پیروزی انقلاب بهمین، و از آن مهم‌تر شکست آن، و همچنین روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسایل بسیار مهمی را برای من روشن کرد. اولاً، روند شکست انقلاب به من ثابت کرد که ضعف‌های ناشی از تفرقه موجود در میان نیروهای چپ مدافع طبقه کارگر، نقش مهمی در قدرت گرفتن و حاکم شدن ارتجاع مذهبی در ایران و منحرف شدن انقلاب داشته است. اغلب رفقایی که در صحنه انقلابی ایران بودند و شب و روز خود را در کوچه‌ها و خیابان‌های تهران و شهرستان‌های دیگر، در کنار رزمندگان راه آزادی ایران که توده‌های زحمتکش مردم بودند مبارزه می‌کردند، متوجه این کمبود و ضعف جنبش انقلابی ایران در هر لحظه می‌شدند که یکی از دلایل شکست انقلاب ایران قطعاً

شما به عنوان یکی از پیشگامان اصلی تشکیل گروه «بسی اتحاد»، نقشی مهم در شالوده‌ریزی آن داشته‌اید. همان‌طور که می‌دانید، جنبش چپ ایران دارای اختلافات دیرینه‌ای است که بدون توجه جدی به آنها، نمی‌توان مسأله اتحاد عمل نیروهای چپ را به سرانجام صحیح آن رساند. خود شما، که از گرایش سیاسی معینی می‌آید، امروز با نیروهایی در گروه «بسی اتحاد» همکاری می‌کنید که تا چندی پیش حاضر نبودید با آنها حتی در یک محل حضور داشته باشید این را چگونه توضیح می‌دهید؟ اصولاً ریشه‌های تاریخی تفرقه در جنبش چپ ایران را چه می‌بینید و چرا فکر می‌کنید اتحاد عمل نیروهای چپ، که برای دهه‌ها امکان‌پذیر نبوده است، امروز ممکن شده است؟

قبل از هر چیز باید اشاره کنم که شرکت من در پایه‌گذاری گروه «بسی اتحاد» بر اساس درک از ضرورت‌های تاریخی کنونی و پاسخی که مستقلاً در ارتباط با علل تفرقه و پراکندگی گذشته یافتن شده است. این پروسه سیر تاریخی نسبتاً طولانی را طی کرده است که بدون پیشروی پراتیک مبارزه طبقاتی در سطح بین‌المللی و داخلی، و بدون مطالعه و بررسی تاریخ این پراتیک ممکن نمی‌بود.

بسیاری از ما در زمانی که من اصطلاحاً دوران گردوغبارهای ایدئولوژیک می‌نامم به جنبش کارگری جلب شدیم. بدون آنکه بخواهم وارد مبحث بسیار گسترده این دوره بشوم، باید بگویم که این دوره محصول یک شرایط تاریخی ویژه مبارزه طبقاتی در سطح بین‌المللی میان پرولتاریا و بورژوازی بود که پس از اولین شکست سرگیجه‌آور بورژوازی و پیروزی انقلاب کبیر اکتبر آغاز شد و در مراحل معینی مانند انشعاب میان اتحاد جماهیر شوروی و چین در جنبش کمونیستی، تغییر کیفی جدی نمود و با فروپاشی اتحاد شوروی به پایان رسید. این دوره تاریخی بر بستر دو واقعیت عینی و انکارناپذیر رشد کرد. اولاً، در تمام طول این دوره تعادل قوا در عرصه بین‌المللی به نفع بورژوازی بود و این طبقه هم از نظر نیروی مادی بسیار قوی و هم از نظر تجربه و کاردانی بسیار بالغ شده بود. در سمت مقابل، پرولتاریا، علی‌رغم جمع‌بندی درست از کمون پاریس، کماکان در اثر شکست انقلاب در اروپا، هم از نظر نیرو در موضعی به غایت فروتر قرار داشت و هم از نظر تجربه و کاردانی، به ویژه در ارتباط با ساختمان سوسیالیسم در شرایط محاصره سرمایه‌داری، آنهم در کشورهای عقب‌مانده‌ای مثل چین، شوروی، کوبا، ویتنام، کره، و در رابطه با اجرای اصولی انترناسیونالیسم پرولتاری و تلفیق آن با سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی، مراحل اولیه بلوغ خود را طی می‌کرد. بستر اول، خود را به صورت تحمیل جنگ سرد از جانب امپریالیسم، به ویژه آمریکا، به کشورهای سوسیالیستی آشکار کرد. و بستر دوم، به صورت ویروس اپورتونیزم در احزاب کارگری در قدرت، اشتباهات، تفرقه و پراکندگی، به ویژه جدایی میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین، آنهم تا سطح مخدوش شدن جدی مرزهای طبقاتی در سطح بین‌المللی، خود را نمایان ساخت. به نظر من، بروز اختلافات میان این دو حزب بزرگ کارگری و کمونیستی، که زمینه‌ساز اصلی تفرقه، پراکندگی در درون جنبش کارگری در سطح جهان شد، با جنگ سرد تحمیل شده از سوی امپریالیسم یک رابطه دیالکتیکی داشت و در واقع انعکاسی بود از تحمیل این جنگ سرد در درون جنبش کارگری.

اما، تا آنجا که مسأله به تفرقه و پراکندگی در جنبش چپ ایران مربوط می‌شود، به نظر من این مسأله از زمان کودتای ۲۸ مرداد آغاز می‌شود و بعد از آن بر بستر همین اختلافات موجود در جنبش جهانی کارگری - کمونیستی، ابعادی غیرقابل تصور و غیرمنطقی به خود می‌گیرد. بدون آنکه بخواهم نقش بسیار مهم تأثیر طبقات غیرکارگری، به ویژه توده عظیم خرده بورژوازی ایران (که به صورت دگماتیسم در شیوه تفکر، اپورتونیزم چپ به شکل ماجراجویی و مشی‌چریکی در خط مشی و سکتاریسم در مسایل تشکیلاتی خود را نشان داد)، و نیروی قدرتمند بورژوازی کمپرادور در قدرت (که خود را به صورت امپریسم در شیوه تفکر، اپورتونیزم راست، دنباله روی و الگوبرداری در مسایل نظری و خط مشی، و مرکزیت بوروکراتیک در مسایل تشکیلاتی)، را که همیشه

«منشور پویندگان اتحاد برای آزادی»

گامی دیگر در راه اتحاد عمل نیروهای چپ

بیش از هر زمان دیگر، چپ ایران نیاز به سازمانیابی دارد. پراکنده کاری، سرگشتگی ها و خرده کاری های بی سرانجام و کسب، در محافل فرهنگی و پناهندگی و مانند اینها، باید به سود سازمانیابی آگاهانه پایان گیرد. چپ، اکنون دارای مادیتی بیش از پیش پرتوان تر و برخوردار از آزمون های تاریخی گرانمایی است. چپ نیروی بالقوه ای است که در صورت تشکیل یابی و پیوست و اتحاد می تواند توازن نیروها را به سود جبهه انقلاب برهم زند.

از آنجا که:

* حضور گسترده چپ آزادیخواه در داخل و خارج از کشور ایران، در پیوند با سایر ملل می تواند نقش توانمندی در حمایت از مبارزات دموکراتیک مردم داشته باشد، باید که متشکل شویم، زیرا که قدرت ما در سازماندهی مان است و زوال و خمودی در پراکندگی.

* توده های مردم ایران علیه ستم و بی حقوقی، برای آزادی و عدالت اجتماعی درحال خیزش و اعتراضند.

* بسیاری از ایرانیان پناه گرفته در خارج، تبعیدیان و خود تبعیدیان و مهاجرین و نیز بسیاری از نیروها و عناصر پیشرو آزادیخواه کشورهای گوناگون، برآند تا به گونه ای به مبارزات حق طلبانه مردم ایران و علیه استبداد و ستم نقش داشته و یاری رسان باشند.

* این نقش ها و نیروها باید متحد گردند و به گونه ای مؤثر به پشتوانه ای تعیین کننده، مادیت یابند.

اینک بیش از هر زمان دیگر سازمانیابی چپ دموکرات برای حضور، پیوند و پشتیبانی یکپارچه تر در مبارزات دموکراتیک مردم ایران، در یک هویت مشخص مردمی به یک نیاز فوری تبدیل شده است.

ما در پروسه شرکت در اینگونه فعالیت ها، در عرصه های اجتماعی، به عنوان جمعی از افراد متعهد با نظرات و دیدگاههای متفاوت، با اعتقاد به برخورد های سازنده، پیرامون اهداف و خواستهای دموکراتیک این پلاتفرم، برای انجام وظایف و فعالیت های مشترک به توافق رسیده ایم.

این جمع بر آن است که مردم ایران در سال ۱۳۵۷ برای کسب استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، علیه حکومت وابسته و استبدادی سلطنتی به پا خاست. اما از همان آغاز، خواستها و آرزوهای مردم به پا خاسته مورد دستبرد دینمداران مرتجع قرار گرفت، زیرا که به دلیل خفقان و استبداد مطلق حکومت پیشین، قیام مردم در نبود سازماندهی و رهبری انقلابی، سرانجام به قربانگاه ولایت فقیه کشانیده شد.

ما علیه هرگونه تنگ نظری و خودگرایی، بر این باوریم که همراه با تمامی آزادیخواهانی که سرنگونی نظام حاکم بر ایران را پیش شرط برقراری دموکراسی در ایران و هر خواست دموکراتیکی دانسته و برای دستیابی به آزادی و دموکراسی می کوشند، می توانیم پیرامون محورهای مشترک زیر تشکیل یافته و به همیاری و همکاری بپردازیم:

* اصول سیاسی

۱- تشکیل ما تشکلی است دموکراتیک و بدون وابستگی به هیچ گروه و سازمان فرهنگی و سیاسی، بی آنکه خود را تشکلی برای جانشینی حکومت بدانند، هدف خویش را مترقی که در اهداف و خواسته ها و اصول پلاتفرم موجود همگام باشند، در پیوند می داند.

۲- محکومیت هرگونه سازشی از سوی هر فرد و یا نیرویی با رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران.

۳- عدم همکاری با ناقضین حقوق بشر در دو رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی در ایران.

۴- نخستین شرط دستیابی به حقوق دموکراتیک مردم را سرنگونی حکومت اسلامی می شناسیم.

۵- جدایی دین از دولت و سیاست.

۶- پشتیبانی از برقراری حکومت جمهوری مردمی که اصول زیر را به رسمیت شناخته و آنها را تضمین نماید:

الف - به رسمیت شناختن بی قید و شرط آزادی عقیده، بیان، اندیشه، مطبوعات و هنر.

آنچه در زیر می آید متن منشوری است که از سوی برخی از نیروهای ایرانی هوادار اتحاد چپ، در کشور سوئد منتشر شده و موجودیت گروه «پویندگان اتحاد برای آزادی» را اعلام کرده است. «بسیوی اتحاد» به خاطر برداشتن این گام ارزنده تاریخی به این رفقا شادباش می گوید و آمادگی خود را برای همکاری با آنها در عرصه های مورد توافق اعلام می دارد.

جنبش چپ ایران گرچه هنوز در دوران پراکندگی به سر می برد، اما دارای پتانسیل، آزمون ها و درس های گرانمایه و تاریخی، در حال بازیابی خویش است. گرچه خیزش رو به اعتلاء توده ها در ایران در حال گسترش است، اما، ما هنوز با تلخکامی شاهد پراکندگی خویشیم. بیشتر فعالین سابق چپ پیش از آنکه به انجام فعالیت های انقلابی خود در این دوران بپردازند، پراکنده به خرده کاری سرگرمند و فعالیت هنوز در محافل دوستانه و فرهنگی و مانند اینها خلاصه شده است.

برخلاف تبلیغات دروغینی که در این بحران جهانی، تلاش می ورزد به دلیل عدم حضور سازمانیافته و همبسته چپ انقلابی، جانفشانی ها، ایستادگی ها و دستاوردهای مبارزات آزادیخواهانه را نه تنها در ایران بلکه در تمامی جهان، نفی و نادیده انگارد، اما زندانها، میادین تیر و چوبه های دار و دخمه های شکنجه، گواهان این حقیقت اند که چپ ایران با شهامت تاریخی در تمام پیکارهای برابر طلبانه و ستم ستیزانه توده ها، پشتاز و سینه سپر داشته است. امروزه به گواهی تاریخ، با شهامت و سربلندی می توان گفت و نشان داد که تمامی موازین دموکراتیک، حقوق انسانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و نشانه های مثبت کنونی جامعه بشری که بورژوازی هم اکنون مجال بازستانی آنها را یافته است، در نتیجه جانفشانی های جنبش کارگری و آزادیخواهانه بوده است.

با این مقدمه، نام چپ از دیدگاه ما شایسته آنانی است، که در برابر ستمگران و پامال کنندگان این دستاوردهای تاریخی بشر، ایستادگی نموده و علیه ستم و نابرابری های اجتماعی رزمیده و به هر وسیله برای پایان یابی نابرابری های اجتماعی و دستیابی به آزادی، پویندگی داشته است. در ایران ما، ضربه های خونین بر پیکر چپ گرچه بسیار سنگین و گسترده بوده است، اما بازماندگان این نبرد عدالتخواهانه پرچم انقلابی را بر زمین نخواهند گذاشت.

این دوران اما نوید ره یابی دارد. نه آلترناتیو بازار آزاد تقسیم هستی زمین و دسترنج تولیدکنندگان، بین امپراتوران بانک و بورس، بلکه تنها آلترناتیو نافی این روابط غیرانسانی است که پاسخ نهایی و مادیت تاریخی خود را در تئوری و پراتیک خویش بر پرچم دارد. چرایی این بیان، چندان دشوار نیست: وعده های سرمایه داری نه تنها دیگر کسی را نمی تواند بفریبد، بلکه از پیش جهان را در جنگ و ناامنی و نگرانی فرو برده و زندگی را به اکثریت ساکنین زمین، تلخ و تیره تر و نگران کننده تر ساخته است.

تکنولوژی موسوم به «فراصنعتی» در حالیکه فرآورده دست کارگران پایان سده بیستم است، در دست بورژوازی و مناسباتش، تنها آسایش سرمایه داران و کارگزاران نشان را برآورده می سازد. فرهنگ و دستاوردهای چنین پدیده ای که می بایست برای بشریت، آسایش و شادمانی و خوشبختی به ارمغان آورد، در دست طبقات حاکم و در زیر تبلیغات صاحبان کارتل های جهانی، اسیر و پنهان مانده است. در این شرایط، عده ای از روشنفکران پیشین چپ، هراس زده این جنجال ها و ارباب اند. گرچه در چنین شرایطی، ارتجاع و عاملین فلاتک و بحران های کنونی جهان و نیز کشور ایران، برخوردار از پشتیبانی مادی و معنوی بین المللی از لحاظ نظامی و تبلیغی و مالی از موقعیت برتری برخوردارند، اما شمارش معکوس علیه چنین مناسباتی آغاز شده است. بحران جهانی و بالاگرفتن تضاد بین بلوک های امپریالیستی آمریکا، اروپا و ژاپن، جنگ های بسیاری را در سراسر جهان برافروخته تا هر یک «نظم» خود را برای سود بیشتر، در شعله های جنگ بازارهای جهانی بگسترانند. یعنی که باز هم تشدید روند چپاول و بهره کشی و به ویرانی کشاندن و اسارت زمین و ساکنانش.

گرچه بخش گسترده ای از نیروها و کادرهای ارزنده جنبش چپ انقلابی ایران در قتلگاههای حکومت اسلامی بخون درغلتیده اند و یا در اسارتگاههای قرون وسطایی شکنجه می شوند، اما مادیت و نیرویی است بی چون و چرا و با پتانسیلی بالقوه. اکنون

جمهوری اسلامی ایران: نه معجزه، نه

شعبده، تصادفی قابل اجتناب

م. صفا

بیش از پانزده سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و قریب به یازده سال از تثبیت حاکمیت ارتجاع مذهبی در میهن ما می گذرد. در این سالها، به مناسبت های گوناگون، ارزیابی هایی از جانب افراد و نیروهای سیاسی از پدیده جمهوری اسلامی و اینکه چگونه حکومتی مانند جمهوری اسلامی، پس از یک انقلاب عظیم مردمی، بر سرنوشته مردم ما حاکم شده است، صورت گرفته است. متأسفانه، اکثریت این ارزیابی ها جزم گرایانه و غیرعلمی بوده و ذاتاً بر تشمت و چندپارگی دامن می زنند. آنچه در این ارزیابی ها وجود ندارد، کوشش علمی و منطقی در تعیین آن خطوط کلی است که می توانند به عنوان میراث سیاسی و مبارزاتی مردم ما مشخص شوند. میراثی که به بهای خون ده ها هزار انسان مبارز و شرافتمند، و رنج و مشقت میلیون ها ایرانی به دست آمده است و می بایست به دست مبارزان متعهد به امر ایجاد دگرگونی اجتماعی در ایران، چه آنهایی که هنوز در صحنه مبارزه اجتماعی حضور دارند و چه آنهایی که در آینده به مبارزه رو به رشد جاری ملحق خواهند شد، سپرده شود. جنبه برجسته اکثر این ارزیابی ها، این واقعیت تأسف انگیز است که هر کس دیگری را مقصر می داند و به جای سعی در آموختن «از گذشت روزگار»، به تسویه حساب سیاسی - شخصی می پردازد. یک نمونه از این دست ارزیابی ها، مقاله ای است که در شماره ۳۵ ماهنامه آرش، تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران، معجزه یا شعبده» به قلم باقر مؤمنی، منتشر شده است.

مؤمنی در مقاله مورد بحث، نه تنها قادر نشده است به هدف اصلی اینگونه فعالیت های مطبوعاتی، که کمک به بازسازی و زنده کردن جنبش مردمی و غنی کردن تجربه مبارزاتی فعالین جنبش است، نزدیک شود، بلکه در عمل، هم در شکل و هم در محتوی مقاله، به تشمت و سردرگمی دامن زده است.

اساسی ترین نارسایی در ارزیابی مؤمنی از انقلاب بهمن و پدیده جمهوری اسلامی، نقشی است که او برای مردم ایران در تحقق این تحول اجتماعی قایل شده است. او در ابتدا عنوان می کند که «مردم ما در سالهای ۵۶ و ۵۷ در سراسر کشور به پا خاستند و ... ناگهان در خیرگی و هیاهوی رعد و برق انقلاب پتیارگانی را در برابر خود بر کرسی فرمانروایی یافتند ... و جماعتی سحر شده هم مقدم آنان را مبارکباد گفتند.»^۱ بر اساس این نظریه، میلیون ها مردمی که در سراسر کشور درگیر مبارزه انقلابی بودند، در گرمای مبارزه متوجه نشدند که چه گروه اجتماعی قدرت سیاسی را به دست می گیرد. این بی توجهی، ناخواسته و ناگهان مردم را در مقابل کاری انجام شده قرار داد و گروه تازه به قدرت رسیده هم تنها از حمایتی محدود از جانب «جماعتی سحر» شده برخوردار بود. تا اینجا ایرادی که به این نظریه وارد است، نقش منفعلی است که برای توده های میلیونی قائل است و آنها را چیزی بیشتر از سیاهی لشکر یک نمایش ترتیب داده شده تاریخی نمی داند.

تناقض درونی ارزیابی مؤمنی زمانی هویدا می شود که او بلافاصله اضافه می کند: «آیا این معجزه نیست که ملتی که اندیشمندانش از هزارسال پیش تر به ضد ریا و دغل مذهبی داد سخن داده اند ناگهان چنان طلسم می شوند که خود به دست خویش مظهر این دغلی را بر تخت فرمانروایی به نشاندند و بر خاک قدمش بوسه زنند؟»^۲ به نظر مؤمنی، توده های میلیونی مردم ایران خمینی را به عنوان مظهر قشر روحانیون به قدرت رساندند و در زمانی که درگیر مبارزه سیاسی و به قدرت رساندن خمینی بودند، متوجه نشدند که با این کار دارند قشری را که خمینی مظهر آن بود به قدرت می رسانند. و بدین ترتیب، مردم بدون آنکه بخواهند و بدانند، ناگهان قشر روحانیون را «در برابر خود بر کرسی فرمانروایی یافتند».

این برخورد مؤمنی بیش از هر چیز نشانه برداشت نادرست و مکانیکی وی از رابطه میان «ملت» و «اندیشمندان» است. او بر این تصور است که صرف این واقعیت که اندیشمندان ملتی چنین و چنان گفتند و یا چنین و چنان کردند، کافی است که آن ملت را هم به گفتار و رفتار اندیشمندان رهنمون شود. مؤمنی این حکم داهیان و علمی را که به کرات از محک تجربه هم سربلند بیرون آمده است، فراموش کرده است که اندیشه اندیشمندان یک جامعه زمانی به یک نیروی مادی قادر به ایجاد تحولات اجتماعی بدل

خواهد شد که از جانب توده های مردم درک و پذیرفته شده باشد.^۳ نادیده انگاشتن عامل ذهنی توده ها و درک مخدوش از رابطه نماینده وفادار یک طبقه و خود طبقه، به همراه برداشت مکانیکی از مفاهیم اندیشه، اندیشمندان و رابطه اندیشمندان و توده های میلیونی، عواملی هستند که ناگزیر، مؤمنی را به سوی طرح تئوری «معجزه یا شعبده» سوق داده اند.

مؤمنی در کوشش برای یافتن جواب به سؤالی که خود مطرح کرده است، پایدار نیست و میان دو قطب معجزه و شعبده، نوسان می کند. او ابتدا قاطعانه نتیجه می گیرد که پدیده شکل گیری و به قدرت رسیدن «رژیم جمهوری اسلامی» معجزه بوده است و این نظریه را چندین بار در متن مقاله تکرار می کند. با این وجود، او بر حسب ضرورت، نظر خود را تغییر داده و آنرا شعبده قلمداد می کند. نقل قول های زیر که به ترتیب طرح در اصل مقاله در اینجا آورده می شوند، بهترین شاهد بر این مدعا هستند:

[۱] اگر معجزه را حادثه یا امری غیرعادی و غیرطبیعی بدانیم که بصورتی غیرمنتظره و برخلاف تمام قوانین خلقت وقوع می یابد و علت وقوع آن بر عقل بشری مطلقاً پوشیده است و ناگزیر به منابع الهی و ماورای طبیعی مربوط می شود، پیدایش جمهوری اسلامی در ربع آخر قرن بیستم، آنهم در ایران، بدون شک یک معجزه است....

[۲] بیشک این پدیده تنها در قالب معجزه می گنجد زیرا امری به کلی غیرمنتظره و غیرتاریخی بود که عقل متعارف در علت وقوع آن حیران و از یافتن این علت در زمین خاکی و در محیط اجتماعی موجود ناتوان است. این پدیده به ویژه بدین دلیل معجزه است که از درون انقلاب دموکراتیک و مترقی حاکمیتی عمیقاً ضدانسانی و قرون وسطایی پدید آمد....

[۳] اما اینکه از چنین طوفان انقلابی و انسانی، هیولایی کربه و آدمخوار با نام جمهوری اسلامی سر برآورد، نه معجزه ای آسمانی و بیرون از دایره خرد انسانی، بلکه محصول شعبده سامریهایی بود، که توده های انقلابی را، در غیاب رهبری اصیل آن ... سحر کردند....

[۴] به این ترتیب معجزه رخ داد و برخلاف تمام قوانین تاریخی نیرویی در رأس انقلاب قرار گرفت که انسانهای آزادخواه و ترقیخواه میهن ما در تمام قرون گذشته با آن جنگیده بودند....

[۵] و این حمایت سیاسی خود عامل دیگری از این معجزه یا شعبده ای بود که حاکمیت جهل را بر میهن ما تثبیت کرد....

[۶] بدینسان آنتی کمونیسم جهانی و داخلی همراه با بیخردی نیروهایی که خود را کمونیست و آنتی امپریالیست می نامیدند ...، به طوری معجزه آسا دست در دست و عنان بر عنان هیولایی را پرورش دادند....^۴

مؤمنی از یک سو ظهور جمهوری اسلامی را ناشی از معجزه ای می داند که «علت وقوع آن بر عقل بشری مطلقاً پوشیده است»، و از سوی دیگر در ادامه تحلیل خود یک سری عوامل بین المللی و داخلی را به عنوان دلایل بروز این معجزه بر می شمارد. اگر پدیده جمهوری اسلامی ریشه در یک سری عوامل و شرایط خاص جامعه ایران داشته و متأثر از یک سری عوامل عینی داخلی و خارجی بوده است، پس این پدیده ای است قابل درک و قابل توضیح و نه معجزه. اما اگر این پدیده را نمونه برجسته معجزه بدانیم، آنگاه دیگر چرا به خود زحمت دهیم و در عالم خاکی به دنبال دلایل بروز آن بگردیم؟

سؤال مهمی که در اینجا به ناچار به ذهن هر خواننده آشنا با تحولات اجتماعی - سیاسی ایران خطور می کند این است که آقای مؤمنی، که مدعی است «جمهوری اسلامی برخلاف تمام قوانین تاریخی و اجتماعی» رخ داده و «عقل متعارف در علت وقوع آن حیران و از یافتن این علت در زمین خاکی و در محیط اجتماعی موجود ناتوان است»، در این گفته خود به کدام قوانین تاریخی و اجتماعی اشاره دارد و خود کدام یک از قوانین تاریخی و اجتماعی را هنوز معتبر می داند؟ آیا درست تر نیست که ایشان بجای قدم گذاشتن در قلمروهای شناخته شده و همراه کننده الهیات و ماورای طبیعه، در همین عالم خاکی به جعبه ابزار تئوریک و متدولوژیکی که در گذشته به داشتن آن معروف بوده اند، نگاهی بیاندازند و از سر کنجکاوی هم که شده ببینند آیا در آن جعبه ابزار هنوز هم مقولات تئوریک وجود دارند که بتوان با استفاده از آنها، و بدون نیاز به سیر در عالم ماورای طبیعه، پدیده های در ظاهر بغرنج اجتماعی را توضیح داد؟ به نظر نگارنده، فلسفه تاریخ و دو مقوله ضرورت و تصادف، مشخصاً قادر هستند ما را در ارائه یک ارزیابی کلی و منطقی از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و ظهور پدیده جمهوری اسلامی یاری دهند.

پراساس فلسفه تاریخ، «ضرورت» آن رویداد یا پدیده ای است که در شرایط معین الزاماً بروز می کند. ضرورت، از ماهیت و سرشت درونی هر پدیده تکامل یابنده بر می خیزد و برای آن پدیده حتمی و دائمی است. به عنوان مثال، سرنگونی رژیم وابسته پهلوی به مثابه بزرگترین مانع بر سر راه تکامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران و حرکت آن به سوی هدفهای ملی و دموکراتیک، یک ضرورت تاریخی بود. این ضرورت

ناشی از عملکرد عوامل مشخصی بود که مؤمنی در مقاله خود به درستی عمده ترین آنها را مشخص کرده است: «تشدید تضادهای اجتماعی و اقتصادی، فساد عمومی و طبقاتی و تاخت و تاز همه جانبه مشتی قدرتمندان نورسیده فاسد ... و بالاخره اعمال خفقان و استبدادی در تمام وجوه زندگی به دست مشتی اوپاش سازمان یافته...». بنابراین در آستانه انقلاب، یک تحول بنیادی که عرصه های مختلف زندگی اجتماعی را دربر گیرد و آنها را در جهت منافع خلق دگرگون کند، یک ضرورت تاریخی بود.

اما «تصادف»، برخلاف ضرورت، ناگزیر و الزامی نیست. در شرایط معین ممکن است تصادف رخ دهد یا ندهد. ممکن است به صورت های مختلف جریان یابد. تصادف از سرشت شیعی یا پدیده معین بر نمی خیزد. گذرا و نا استوار است. در نتیجه، غیر اساسی، انفرادی، موقتی و اتفاقی است. البته این بدان معنا نیست که برای تصادف، علت وجود ندارد، بلکه به آن معنا است که علت در خود پدیده و در درون آن نیست، یعنی در خارج آن، در شرایط و اوضاع و احوال خارجی است. به عنوان مثال، ظهور پدیده «جمهوری اسلامی» از درون انقلاب بهمن را می توان یک تصادف تاریخی دانست. پدیده ای که نه تنها ناشی از ماهیت و سرشت انقلاب بهمن نبود، بلکه درست به همین دلیل، قابل اجتناب هم بود. این نکته ای است که از دید مؤمنی هم پنهان نمانده است: «البته امکان داشت در جریان انقلاب ... نیروهای دموکرات و ترقیخواه بتوانند به سرعت شکل بگیرند و تا حدود زیادی در هدایت انقلاب نقش بازی کنند...»

به جز این دو مقوله فلسفی، ابزارهای نظری دیگری هم هستند که می توانند برای کوشش در توضیح پدیده «جمهوری اسلامی» مورد استفاده قرار گیرند. آقای مؤمنی، خود در گذشته ای نه چندان دور، «یکی از قوانین کلی تاریخ را که جامعه ایران هم نمی توانست خارج از آن قرار گیرد»، این چنین مشخص کرده است: «مذهب بوسیله آیات اخلاقی خود عصبان مردم را از یکطرف تعدیل می نماید و از طرف دیگر به جنبشهای فکری، که در اثر پیدایش پدیده های نوین اقتصادی - اجتماعی بوجود می آید، رنگ مذهبی می دهد یا بزبان بهتر آنرا از طریق صحیح منحرف می سازد.»^۶ حال چگونه است که مورخی که در گذشته از احتمال انحراف جنبش های اجتماعی به وسیله مذهب و روحانیون، به عنوان یکی از قوانین کلی تاریخ نام می برد، امروز «معجزه الهی» و «شعبده سامریها» را دلیل ظهور پدیده «جمهوری اسلامی ایران» و انحراف انقلاب بهمن از آماج اصلی آن می داند؟

آقای مؤمنی در جهت اثبات سناریوی «معجزه یا شعبده» خود، نه تنها آنچه را که قبلاً نوشته و به آن اعتقاد داشته است فراموش می کند، بلکه در تعقیب مسیر حوادثی که به انقلاب بهمن می انجامد، جنبش اعتراضی ۱۵ خرداد را نیز به کلی نادیده می گیرد. این نیز بی دلیل نیست، چون تنها از این طریق می توان مدعی «غیرمنتظره» و «معجزه» بودن جمهوری اسلامی شد.

توجه به جنبش اعتراضی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در هر ارزیابی علمی از پدیده جمهوری اسلامی، به این دلیل ضروری است که متعاقب این جنبش اعتراضی، احتمال رهبری خمینی در مبارزات اجتماعی آینده ایران به طور جدی در سطح جنبش مطرح شد. از میان نیروهای سیاسی و مبارزینی که این احتمال را نادیده نگرفتند، بیژن جزینی نمونه ای است که حداقل به این دلیل که متأسفانه در آستانه انقلاب دیگر در میان ما نبود، نمی تواند مورد قضاوت های شخصی و بی مهری های گروهی قرار گیرد. بیژن جزینی در بهار سال ۱۳۵۳، از زندان رژیم سلطنتی، ضمن ارزیابی موقعیت خرده بورژوازی رادیکال ایران، «مبارزه جویی خمینی» را یکی از عمده ترین امتیازهایی می داند که در آن زمان «جریانهای وابسته به خرده بورژوازی برای تأمین رهبری خود از آنها برخوردار بودند.»^۷ جزینی ضمن طرح این احتمال، توجه مبارزان و دوستان جنبش ترقیخواهانه کشور را به این نکته حیاتی جلب می کند که:

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

چنانچه جریانهای پیشرو ... نتوانند رشد کرده و ... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد. در صورتیکه چنین امری تحقق یابد، متأسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزیهایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ... نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد.^۸

مقایسه این نتایج کلی با تصویری که مؤمنی از انقلاب بهمن و حوادث سیاسی متعاقب آن می دهد، اختلاف ماهوی دو شیوه بررسی پدیده های تاریخی را نشان می دهد. به همان درجه که شیوه بکار گرفته شده از جانب مؤمنی به ناامیدی و انفعال سیاسی میدان داده و بدبینی تاریخی را بر تخت می نشاند، شیوه علمی بررسی تاریخ امیدوار کننده بوده و خوشبینی تاریخی را تقویت می کند. اطلاق معجزه و شعبده به پدیده ای که توضیح و درک علمی آن برای موفقیت مبارزه جاری ضروری است، به این توهم در اذهان دامن می زند که رفع این معجزه نیز تنها از معجزه گری برتر ساخته است که به هنگام ظهور، عصبانیت همه شعبده های سامریها را خواهد بلعید! در سمت مقابل، متدولوژی علمی، به نحوی ساده و روشن، ضمن تأکید بر نقش تاریخ ساز توده ها، ضرورت تحقق رسالت تاریخی نیروهای پیشرو و مترقی را به مثابه پیش شرط رهایی از استبداد حاکم بر ایران، و ممانعت از حاکم شدن انواع دیگر آن، به میان می کشد.

از آقای مؤمنی و دیگر علاقه مندان جنبش آزادخواهانه مردم ایران انتظار می رود که به جای دامن زدن به سردرگمی نظری و انفعال سیاسی از طریق ارائه تحلیل های ماورا طبیعه از انقلاب بهمن، بکوشند پیش از هر چیز برای سؤالات زیر پاسخ های قانع کننده بیابند:

۱- آیا نیروهای مترقی و پیشرو، قبل از انقلاب بهمن، رسالت تاریخی معینی برعهده داشتند؟

۲- به جز تشکیل ائتلافی وسیع از این نیروها و اعمال رهبری متحد آنها، چه عناصر دیگری در چارچوب این رسالت تاریخی می گنجیدند؟

۳- چه عوامل عینی و ذهنی باعث شدند که این نیروها قادر به تحقق بخشیدن به رسالت تاریخی خود نشوند؟

۴- آیا این رسالت تاریخی همچنان در برابر نیروهای پیشرو قرار دارد یا ندارد؟

۵- در شرایط کنونی، تشکیل ائتلافی وسیع از نیروهای مترقی و دموکراتیک، به عنوان پیش شرط ایشای نقش مؤثر در تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه، با رسالت تاریخی این نیروها چه ارتباطی پیدا می کند؟

۶- در حال حاضر، چه عوامل عینی و ذهنی مانع یا مشوق نیروهای پیشرو در کوشش برای تحقق بخشیدن به رسالت تاریخی شان هستند؟

۷- از دو عارضه «عدم رشد» و «پراکندگی نیروها» که گریبانگیر جنبش مترقی و دموکراتیک ایران هستند، کدام یک واقعی تر و مهلک تر است؟

پاسخ به سؤالات فوق، علاوه بر یاری رساندن به مورخین ما در ترسیم تصویری حتی الامکان واقعی از انقلاب بهمن، می تواند به امر مبارزه سیاسی در جامعه کمک کند. چرا که در کنار مورخین دانشور جامعه ما، زنان و مردانی وجود دارند که حتی زمانی که شکست خورده و غمگین از میدان مبارزه طبقاتی بر می گردند، در فکر سازماندهی نبرد آتی خود هستند.

زیرنویس ها:

۱- باقر مؤمنی، «جمهوری اسلامی ایران، معجزه یا شعبده قرن بیستم»، آرش، شماره ۳۵، بهمن ۱۳۷۲، صفحه ۴

۲- همانجا.

۳- نگاه کنید به کلیات آثار مارکس و انگلس به زبان انگلیسی، جلد سوم، چاپ مسکو، سال ۱۹۷۵، صفحات ۸۷-۱۷۵

۴- همانجا.

۵- باقر مؤمنی، «ایران در آستانه انقلاب مشروطیت»، چاپ تهران، ۱۳۵۰، صفحه ۵۲

۶- بیژن جزینی، «پیشاهنگ انقلاب و رهبری خلق»، ۱۹ بهمن توریک، شماره ۸، آذرماه ۱۳۵۵، صفحه ۳۲

۸- همان منبع، صفحه ۳۷

منحل کند، قانون اساسی سوسیالیستی را ملغی کند، و در تمام زیربنای جامعه شوروی تغییرات ماهوی به وجود آورد. جامعه شوروی ممکن است از نظر من یک جامعه ایده آل سوسیالیستی، و یا حزب کمونیست اتحاد شوروی یک حزب ایده آل کارگری نبوده باشد، ولی نحوه برخورد دشمن به آن در عمل به من نشان داد که ماهیت آن چه بوده است. اما واقعه مهم دیگری که در اثر فروپاشی اتحاد شوروی اتفاق افتاد این بود که با آغاز تعرض بورژوازی بین المللی به جنبش کارگری در سطح جهان، چه در احزاب کمونیست طرفدار اتحاد شوروی و چه در احزاب دیگر، هم در ایران و هم در سطح جهان یک سری انشعابات جدیدی صورت گرفت. این انشعابات جدید در اثر تغییر تعادل قوا به نفع بورژوازی به صورت اپورتونیسیم راست و رویزونیسم و آشتی طبقاتی و رشد مجدد سوسیال دموکراسی و به طور عمده بورژوا - لیبرالیسم خودش را نشان داد. این اپورتونیسیم راست، که گویا پانچف آن را نمایندگی می کرد، نقشی اساسی در فروپاشی اتحاد شوروی ایفا کرد. در این انشعاب، بخشی به نفی مارکسیسم - لنینیسم، نفی سوسیالیسم، نفی رسالت تاریخی طبقه کارگر، نفی همه دستاوردهای جنبش کارگری، نفی انقلاب اکتبر، و روی آوردن به بینش بورژوا - لیبرالی دست زدند، و بخشی دیگر ایستادند و از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کردند و در عین اینکه می بایست بار بسیاری از اشتباهات گذشته را برداشته و بکشند، این فشار را تحمل کردند و حاضر نشدند از اصول و پرنسپ های مارکسیست - لنینیستی، منافع تاریخی طبقه کارگر، سوسیالیسم و انقلاب عقب نشینی کنند.

این مسأله واقعه بسیار بزرگی بود که، حداقل برای شخص من، به آن عامل تعیین کننده تری بدل شد تا اینکه بتوانم دوستان و دشمنان طبقاتی پرولتاریا را دقیق تر بشناسم. در لحظاتی که این وقایع اتفاق می افتاد، هیچ چیز برای من مهم تر از این نبود که اختلاف نظرات گذشته میان کمونیست ها، که بیهوده بودن بخش عمده ای از آن از قبل در پراتیک انقلاب ایران ثابت شده بود - هر چند بخشی از آنها هنوز قابل بحث اند و می توان راجع به آنها صحبت کرد - باید کنار گذاشته شوند و هر چه زودتر در جهت منسجم کردن نیروهای چپ مدافع طبقه کارگر گام برداشته شود. در این رابطه برای من این مرزبندی تعیین کننده بود که چه کسانی بعد از بروز این شکست ها و رشد اپورتونیسیم، حاضر نشده اند با این جریان اپورتونیستی بروند. معیار اصلی برای من این بود و نه مسایل گذشته. وقتی من با این معیار به اوضاع نگاه می کنم، متوجه می شوم که این کاملاً عملی است که با نیروهایی که این مرزبندی را با اپورتونیسیم و سازش با امپریالیسم و دستاوردهای گذشته حفظ کرده اند، همکاری کنم و وارد اتحاد عمل شوم.

خاطرم هست که در این موقع حزب توده ایران کنگره سوم خود را برگزار کرد و در این کنگره روشن کرد که حاضر نیست به دنبال اپورتونیسیم گویا پانچف برود. ضمن این که هنوز باید از مسأله اتحاد شوروی ارزیابی بدهند و گذشته را به نقد بگذارند و غیره و غیره، ولی به هرحال این کنگره روشن کرد که حزب توده ایران از نظر اصولی در کدام موضع طبقاتی ایستاده است. به نظر من اگر کسی می خواهد جبهه کارگری و پرولتاری را در سطح بین المللی تقویت کند، دیگر نباید بر اساس خاطرات گذشته حرکت کند. کسی که اینطور حرکت کند، به نظر من از کوچکترین پرنسپ های مبارزه طبقاتی بویی نبرده است. بالعکس، امروز باید بر اساس این مرزبندی های جدید که در سطح بین المللی صورت گرفته، کار اتحاد عمل و تقویت جبهه کارگری را، هم در سطح جهان و هم در سطح ایران، آغاز کرد.

در واقع «بسیوی اتحاد» برای من در پروسه یک چنین جمع بندی هایی، که یکی جنبه داخلی و دیگری جنبه بین المللی داشت، متولد شد. امروز، ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ، مستقل از اینکه از جانب چه کسی مطرح شود، با سرسختی تمام می رود تا جای خود را در قلب اکثریت نیروهای چپ مدافع طبقه کارگر باز کند. این روندی است سذ ناپذیر که هرگونه مقاومت در برابر آن بیهوده است. هم شکست انقلاب ایران و هم عقب نشینی سوسیالیسم و جنبش کارگری بین المللی، نه تنها تفرقه و پراکندگی را به عنوان یکی از عوامل بسیار مهم این شکست ها آشکار ساخته، بلکه به دلیل موقعیت برتر بورژوازی در سطح بین المللی و داخلی، ضرورت تجمع قوا را در مقابل بورژوازی بین المللی به مسأله روز جنبش کارگری جهان و ایران تبدیل کرده است. امروز بحث اساسی نه برسر ضرورت، بلکه برسر کدام شکل از اتحاد است - نکاتی مانند اینکه چه پلانفرمی باید مبنای این اتحاد باشد؟ چه دورنمایی دارد؟ آیا باید به دنبال وحدت حزبی باشیم؟ آیا اتحاد آکسیونی هدف ما است؟ چه نیروهایی باید در این اتحادها شرکت کنند؟ و سؤال هایی از این قبیل. اینجاست که گروه «بسیوی اتحاد» بر اساس پاسخی که به سؤالات بالا داده، از ویژگی خاص خود برخوردار است. ما افتخار می کنیم که در پاسخ به این ضرورت ها، از آغازگران روند اتحاد عمل بوده ایم و در عین حال آرزو می کنیم که بتوانیم بر اساس اعتقادات اصولی خودمان، که در پاسخ به سؤالات بالا شکل گرفته اند، مبارزه ای اصولی و جدی را همراه با دیگر طرفداران اتحاد عمل نیروهای چپ به پیش ببریم.

ادامه دارد

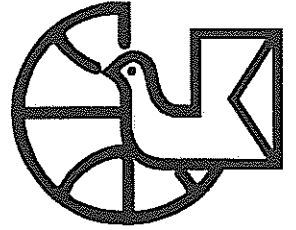
پراکندگی جنبش چپ بوده است. طبیعتاً، شکست جنبشی که با آن همه کشته و با آن عظمت می رفت به دستاوردهای بزرگی نایل شود نمی توانست کسی را به فکر مشغول نکند. به علاوه، پس از تعرضی که نیروهای ارتجاعی به نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی کردند، معلوم شد که اینها از دیدگاه طبقاتی هیچ تفاوتی بین نیروهای چپ - توده ای، رنجیری، فدایی، راه کارگری، پیکاری، و غیره و غیره - نمی بینند. از تمام احزاب و گروه های سیاسی، از قدیمی ترین آنها یعنی حزب توده گرفته تا کوچک ترین محفل های چپ، همه را گرفتند، رهبران شان را اعدام کردند، شکنجه کردند، نمایش های تلویزیونی ترتیب دادند، بی اعتمادی و سردرگمی ایجاد کردند و بالاخره هم فاجعه خونین سال ۶۷ را ترتیب دادند و صدمات بزرگی را به تمامی نیروهای مدافع طبقه کارگر ایران زدند. بدین ترتیب، خود دشمن به ما نشان داد که عملاً بخش زیادی از تفرقه ها و پراکندگی ها و خصومت های موجود در جنبش چپ ایران بی مورد بوده و ما می بایست از همان ابتدا برای مقابله با دشمن مشترک طبقاتی، در کنار همدیگر قرار می گرفتیم. بدین ترتیب، هم این ضربه و هم شکست انقلاب برای من روشن کرد که اختلافات میان نیروهای چپ هر قدر هم جدی و عمیق باشد، نباید اجازه داد این امر در هیچ زمانی مانع مبارزه متحد آنها علیه دشمن مشترک طبقاتی شان شود. شکست انقلاب ایران و نهاجم متحد بورژوازی و خرده بورژوازی در قدرت به تمام نیروهای چپ به طور یکسان، کاملاً ثابت کرد که بورژوازی دشمن خود را خوب می شناسد. بنابراین طبقه کارگر ایران هم باید دوست و دشمن خود را خوب بشناسد. این را پراتیک ثابت کرده است و هر چشمی که این واقعیت را ببیند، به نظر من، مرزبندی طبقاتی درستی ندارد.

نکته دومی که پراتیک انقلاب ایران به وضوح نشان داد این بود که هیچکدام از احزاب، سازمان ها و جریانان متعدد منشعب از حزب توده ایران و مدعی رهبری طبقه کارگر، حتی در دوران پس از انقلاب هم قادر نشدند خود را به حزب طبقه کارگر تبدیل کنند و کارگران ایران را به دنبال خود بکشند. به عبارت دیگر، پراتیک انقلاب بهمین به من ثابت کرد که پس از کودتای ۲۸ مرداد و به وجود آمدن سازمان های بیشمار، در زمینه مسایل تئوریک و جمع بندی های نظری و اشتباهات و کمبودها و نقاط مثبت، هیچیک از این سازمان های به وجود آمده تافته جدابافته ای نبوده اند و مسایل جنبش کارگری ایران به دلایلی که قبلاً ذکر کردم بسیار پیچیده تر و بغرنج تر از آن بوده است که بتوان به این سادگی ها درباره آن حکم صادر کرد.

بدین ترتیب برای من روشن شد که در واقع بخش بزرگی و شاید اکثر این انشعابات که در جنبش چپ به وجود آمده بودند، انشعابات بی بوده اند که حقانیت تاریخی نداشته اند. البته در رابطه با اجتناب ناپذیری این انشعابات می شود موضع گیری های متفاوتی داشت، اما حداقل می توان گفت که این ها انشعابات بی نبوده اند که بتوان از دیدگاه طبقاتی روی آنها صحه گذاشت. البته، خود من از کسانی هستم که معتقدم پس از کودتای ۲۸ مرداد و انشعاب در جنبش کارگری، در ایران حزب واحد طبقه کارگر وجود نداشته است. ولی در عین حال با دکتر فروتن موافق هستم که پس از حزب کمونیست اول، تنها حزبی که از جانب طبقه کارگر ایران در عمل به عنوان نماینده طبقه پذیرفته شد حزب توده ایران بود. به همین دلیل، و همچنین بر پایه تجربیات خودم در پراتیک انقلاب بهمین، به این جمع بندی رسیدم که هیچ وحدت حزبی در میان نیروهای چپ ایران به وقوع نخواهد پیوست مگر اینکه اول برخوردی اصولی و واقع بینانه نسبت به حزب توده ایران داشته باشیم و اگر انتقاداتی هم به این حزب داریم، به آنها در چارچوب انتقادات درون طبقاتی برخورد کنیم.

بعد از مسأله شکست انقلاب ایران، ما با یک فاجعه دیگری در سطح بین المللی روبرو شدیم و آن هم تعرض امپریالیسم و بورژوازی بین المللی به طبقه کارگر بین المللی و فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی پس از ۷۵ سال، و متزلزل شدن وضعیت کشورهای دیگر سوسیالیستی مانند کوبا و چین و ویتنام و کامبوج و غیره، بود. این تعرض هم تأثیر فوق العاده مهمی در افکار من داشت. از یک طرف طبقه کارگر و جنبش چپ صدمات جدی خورد و از طرف دیگر بورژوازی در سطح بین المللی تعرض گسترده تری را علیه طبقه کارگر در سطح بین المللی آغاز کرد.

همانطور که قبلاً گفتم، حتی پیش از فروپاشی در روند انقلاب ایران برای من روشن شده بود که تحلیل سرمایه داری دولتی یا سوسیال امپریالیست بودن جامعه شوروی تحلیل های درستی نیست. ولی تازه پس از فروپاشی دو نکته برای من کاملاً به اثبات رسید. اولاً، با تمام اشکالاتی که اتحاد شوروی داشت و باید در مورد آن تحقیق و بررسی شود، تضاد امپریالیسم آمریکا و بورژوازی بین المللی با اتحاد شوروی، تضادی در چارچوب تضاد طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی بود. شیوه تعرض بورژوازی به اتحاد شوروی روشن کرد که بورژوازی بین المللی در تمام این مدت در جهت برانداختن کامل اتحاد شوروی با هدف برانداختن سوسیالیسم حرکت می کرده است. همانطور که در عمل هم نشان داده شد، بورژوازی اولین مسأله اش این بود و هنوز هم هست که حزب کمونیست را



از میان نامه های هموطنان پناهنده در ترکیه

مخالفان جمهوری اسلامی مبارزه می کنند و یکی از کسانی است که جمهوری اسلامی در تلاش ترورش است. تا حال چندین بار از طرف عمال رژیم مورد سوء قصد قرار گرفته که خوشبختانه موفق نشده اند. خودم هم به مدت ۴ سال عضو رسمی حزب بوده ام و فعالیت های گسترده ای داشته ام. بعد از جنگ خلیج و با توجه به شرایط نا امن کردستان عراق، به دلیل فعالیت های مخفی و علنی تروریست های آنجا و با توجه به فعالیت های خودم، که جمهوری اسلامی رحم به هیچ یک از مخالفانش در هیچ جای دنیا نمی کند، جان خودم را در آنجا در خطر احساس کردم و در سال ۱۹۹۲ خودم را به اداره کمیسیون حقوق بشر در آنکارا معرفی کردم. بعد از دو ماه مصاحبه کردم و روی هم رفته، بعد از ده ماه به من جواب دادند که ما نمی توانیم به شما هیچ کمکی بکنیم و باید برگردید به آنجایی که آمده اید. در حالی که آنها خوب هم می دانند که با توجه به جنگ خلیج و جو ناامن کردستان عراق، برگشتن به آنجا مستقیماً به آغوش تروریست ها رفتن است. جمهوری اسلامی در عرض چند سال گذشته با موفقیت توانسته است ده ها نفر از مخالفانش را در آنجا به قتل برساند و هر روز مقر اپوزیسیون های ایرانی در آنجا مورد حمله توپ و موشک باران رژیم قرار می گیرد. آیا برگشتن به آنجا مستقیماً خدمت به جمهوری اسلامی نیست؟

حال که شما در این شرایط به ما کمک می کنید، واقعاً جای تقدیر و سپاسگزاری زیادی است. همانطور که اشاره کردم ما با خانواده به مدت بیش از ۱۵ سال مبارزه کرده ایم. امیدوارم که در آینده بتوانم جوابگوی این همه کمک و همکاری شما باشم.

سلام های گرم و صمیمانه من را که از سرزمین سرد و مرده پناهندگی برای شما می فرستم پذیرا باشید. از این که در آن اوضاع و احوال خودتان که به مراتب از ما بهتر است ما را درک می کنید بسیار متشکر و ممنونم. همین که انسان هایی چون شما در خارج از این دیار سرد پیدا می شوند و گرمی به دل ما پناهجویان سرد زده می بخشند، جای امیدواری است.

دل می خواهد سنگ صبوری پیدا شود تا مسایل خودم را برایش بگویم. بهتر از شما چه کسی که در آنجا هم به فکر ما هستید.

من از سال ۵۹ همراه حزب دموکرات کردستان ایران به مبارزه پیوستم و با تحمل سختی های بسیار، که شاید برای شما که در آنجا نشسته اید و مشغول زندگی تان هستید غیر قابل درک باشد، مبارزتان را ادامه داده و به امروز رساندم. چه شب های سردی را که با اسلحه ای پر از ایمان به صبح نرساندم و چه صبح هایی را که با ایمانی پر از آتش به شب نرساندم.

جمهوری اسلامی قدرت گرفت و ما از ایران خارج شدیم و به عراق رفته و کار سیاسی مان را آنجا ادامه دادیم. اما رژیم آخوندی ایران در عراق هم عرصه را به ما تنگ کرد و ما را مجبور به رفتن به ترکیه کرد. در ترکیه خود را به کمیسیون به اصطلاح حقوق بشر سازمان ملل معرفی کردیم. تنها چیزی که از این سازمان دیدیم رعایت نکردن حقوق انسان ها بود. امروز ۲۴ ماه است در ترکیه بسر می برم. در این مدت یک بار و یک ساعت مصاحبه شده ام و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل من را به رسیت نشاخته است....

از این که باعث زحمت شما می شوم معذرت می خواهم. از همه زحمات شما دوباره متشکرم. به امید روزی که بتوانم به شما یا پناهنده ای خدمت کنم.

ح. — ترکیه، ۱۷ اکتبر ۹۴

با سلام و تشکر، دست شما را از دور به گرمی می فشارم. من حدود ۱۴ ماه است که در ترکیه بسر می برم. تاکنون کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ترکیه مرا به عنوان پناهنده به رسمیت نشناخته است. این امر به شرایط سخت انقباض سیاست پناهنده پذیری در دوران کنونی بر می گردد. کسانی که از سازمان ملل قبولی دارند، هر ماه مبلغی معادل ۷۰ دلار دریافت می کنند، ولی به علت تورم وحشتناک کشور ترکیه، پس از گذشت بیست روز پولشان تمام می شود. حال در نظر بگیرید افرادی مانند من که از هیچگونه امکانات، حتی درمانی، برخوردار نمی باشند، چگونه به حیات خود ادامه می دهند و مقاومت می کنند. من و افرادی امثال من که با فعالیت سیاسی چندین ساله، تحمل زندان، زجر و محرومیت، به علت شناسایی مجدد مجبور به فرار از کشور شده ایم از یک طرف، و از طرفی دیگر با تأیید و پشتیبانی جریان های سیاسی، هدفی جز مبارزه با رژیم قرون وسطایی کشور نداشتیم، استحقاق شرایط سخت بلاکنلی و بی توجهی این گونه نهادها را نداریم.

با توجه به شرایط بد کشور ترکیه، گاهی انسان فکر می کند آیا راه دیگری برای نجات از این برزخ وجود دارد؟ در اینجا، علاوه بر این که وجود انسان را به هیچ می شمارند، سازمان ملل و پلیس ترکیه هر روز با تصویب قوانین جدید، عرصه را بر پناهندگان تنگ تر نموده و راه های امید را هرچه مسدودتر می کنند. از انسان بدون امید چه می ماند؟ آیا می توان از اعتماد به نفس چیزی گفت وقتی تمامی قوه ابتکار و خلاقیت انسان هر لحظه رو به تحلیل می رود؟ کاشکی انسان در کشور خود مشکلی نمی داشت و کانون فعالیت خود را در آنجا به عنوان یک شهروند، در راه سعادت جامعه و بشریت تلاش می ورزید. واقعیت این است که مبارزه برای بهتر زیستن و به فکر همتو خود بودن می تواند آن آرامش لازم را در تجدید قوا جهت نبرد دیگر، به انسان بدهد.

هرچند که هم اکنون به عنوان پرنده بسته در سازمان ملل ترکیه محسوب می شوم و از هیچگونه امکاناتی که این نهاد برای پناهندگان در نظر می گیرد به دور هستم، ولی روحیه خود را حفظ می کنم، با تمامی عوامل بسیار بد (معیشتی، تغذیه، مسکن و سرمای زمستان) و از همه مهم تر مشکل امنیتی در ترکیه دست و پنجه نرم می کنم و اعتقاد دارم که در نهایت موفقیت با ما است.... همه ما درگیر فعالیت های انسانی و مترقی بوده و هستیم، حرکتی که پیام و اهداف آن آزادی و سعادت بشریت می باشد.... ما در این کشور گرفتار شده و در بن بست قرار گرفته ایم. اما با اتحاد خود و اقدامات اعتراضی در حد توان،

پلیس ترکیه و بی تفاوتی سازمان ملل را افشا کرده و با آن مبارزه می کنیم.

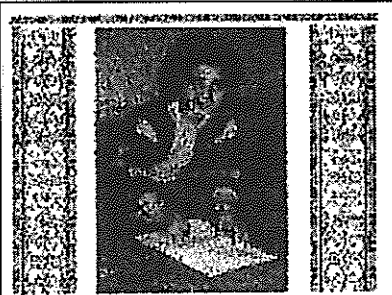
شما فریاد ما باشید و در محدوده زندگی، کار و محیط اجتماعی خود، پیام ما را به گوش مردم کشوری که در آن زندگی می کنید، برسانید. اگر آنان از طریق رسانه ها در جریان اقدامات قرون وسطایی رژیم قرار می گیرند و از بنیادگرایی به مانند تابوی مرگ وحشت دارند، ما در عرصه عمل مستقیماً با آن مبارزه کرده ایم و هدفمان براندازی عقب مانده ترین سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. آری، هدف ما نه نفع ملی بلکه سعادت انسانی در مقیاس جهانی است. به آنها نشان دهید که برای ما فعالیت زیر سایه مرگ و قرار گرفتن در شرایط غیر انسانی زیر خط فقر در ترکیه، نه برای رسیدن به زندگی مرفه در جهان ثروتمند، بلکه به دلیل این نظرگاه متعالی است....

ب. — ترکیه، ۲۷ فوریه ۹۵

با سلام و آرزوی موفقیت. ما با خانواده ۱۵ سال در مخالفت با جمهوری اسلامی در صف حزب دموکرات کردستان ایران مبارزه کرده ایم. پدرم با مسئولیت های گوناگون تا حال در صف

تقویم سال ۱۳۷۴ خورشیدی

با اهداء ۱۰ دلار اعانه مالی به (صندوق مالی حمایت از کودکان پناهنده ایرانی در ترکیه) یک تقویم زیبای سال جدید را هدیه بگیرید



کمک مالی شما صرف تهیه و ارسال هدایای نوروزی برای ۲۶۰ کودک پناهنده در ترکیه و دیگر اقدامات حقوق و رفاهی برای کودکان خواهد شد. صندوق مالی حمایت از کودکان پناهنده ایرانی در ترکیه یکی از برنامه های «همبستگی با پناهندگان ایرانی» Iranian Refugees Alliance, Inc. است. IRA نهادی است غیرانتفاعی برای کمک رسانی به پناهندگان درخطر ایرانی. این تقویم را می توانید از برخی کتابفروشی ها و فروشگاه های محلی ایرانی و یا از طریق پست با استفاده از فرم سفارش زیر تهیه کنید:

فرم سفارش پستی

نام: _____ اعانه مالی: _____ دلار

آدرس: _____ تعداد تقویم: _____ عدد

شهر: _____ ایالت: _____ کد: _____

من را در جریان دیگر فعالیت های همبستگی با پناهندگان ایرانی بگذارید.

لطفاً فرم سفارش را همراه چک در وجه IRA, Inc. به آدرس زیر ارسال نمایید.



Iranian Refugees' Alliance, Inc.
Cooper Station
P.O. Box 316
New York, NY 10276-0316
Tel/Fax: 212-260-7460

کارزار همبستگی با مبارزات مردم ایران

جان ۴۴ زندانی سیاسی ایران در خطر جدی است!

برای نجات جان زندانیان سیاسی در ایران

همه نیروهای مترقی، آزادیخواه و انساندوست جهان را به اقدام عاجل فرا می خوانیم

شخصیت های مترقی، آزادیخواه و انساندوست ایرانی و غیر ایرانی، و همچنین اتحادیه های کارگری و سازمان های فعال در عرصه حقوق بشر، در اسرع وقت کار سازماندهی یک حرکت اعتراضی وسیع را در رابطه با این مسأله آغاز کنند. مفید خواهد بود اگر نسخه ای از نامه های اعتراضی ارسال شده، به منظور پیگیری و سازماندهی گسترده تر کار، به آدرس «بسوی اتحاد» و دیگر سازمان های مترقی و چپ ایرانی فرستاده شوند. نامه های اعتراضی خود را می توانید از طریق پست یا فاکس به دفاتر، سازمان ها و مجامع بین المللی زیر ارسال کنید:

در آمریکا:

UN Commission on Human Rights
United Nations Building
New York, NY 10017
U.S.A.
Fax: (212) 963-4097

Amnesty International USA
322 8th Avenue
New York, NY 10001
U.S.A.
Fax: (212) 627-1451

در اروپا:

Mr. Reynaldo Galindo Pohl
Special Representative on Iran
UN Commission for Human Rights
Palais des Nations
Geneva, Switzerland
Fax: (41) 22-917-0123

Amnesty International
International Secretariat
1 Easton Street
London WC1X 8DJ
United Kingdom
Fax: (44) 71-956-1157

دفتر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد:

Permanent Mission of the
Islamic Republic of Iran
to the United Nations
622 3rd Avenue
New York, NY 10017
U.S.A.

- * کریم طهماسب پور، توده ای، زندان تبریز
- * حسن مجربی تبریزی، توده ای، زندان تبریز
- * محمد شجاعی، توده ای، زندان تبریز
- * کیوان خلیج آبادی، بهایی، زندان اوین
- * بهنام میثاقی، بهایی، زندان اوین
- * مجید صاحب جمع، مجاهد، زندان اوین
- * حسین سلیمی، مجاهد، زندان اوین
- * مهرداد کلانی، مجاهد زندان اوین
- * حسین حیدری، مجاهد، زندان اوین
- * فریبرز محمودی، مجاهد، زندان اوین
- * ایرج یآوری، مجاهد، زندان اوین
- * فریبرز مقتدری، مجاهد، زندان اوین
- * یاور سیستانی، مجاهد، زندان اوین
- * ولی الله واحدی مرز نه کلاته، مجاهد، زندان اوین
- * عباس محمدی قر، مجاهد، زندان اوین
- * علی زارعی، مجاهد، زندان اوین
- * اسدالله نبوی، مجاهد، زندان اوین
- * عباس علی پور، مجاهد، زندان اوین
- * مجید حسینی، مجاهد، زندان اوین
- * مجتبی حسینی، مجاهد، زندان اوین
- * حمید خزاعی، مجاهد، زندان اوین
- * فرشاد عزیز زاده، مجاهد، زندان اوین
- * محمود مسگر، مجاهد، زندان اوین
- * منوچهر حسن زاده، مجاهد، زندان اوین
- * علی صارمی، مجاهد، زندان اوین
- * محمد زارع، مجاهد، زندان اوین
- * اکبر شفقت، مجاهد، زندان اوین
- * علیرضا شریعت رضوی، مجاهد، زندان اوین
- * اصغر خیری، مجاهد، زندان گهردشت
- * مسعود دهنووی، مجاهد، زندان گهردشت
- * مهرداد ابریشم کار، مجاهد، زندان گهردشت
- * داود سلیمانی اشرفی، مجاهد، زندان گهردشت
- * پرویز یاهو، مجاهد، زندان گهردشت

ما نیز همصدا با تمامی نیروهای مترقی و آزادیخواه میهنمان این اقدام جنایتکارانه رژیم حاکم در ایران را قاطعانه محکوم می کنیم و از همه نیروها و شخصیت های مترقی، آزادیخواه و انساندوست در سراسر جهان می خواهیم که با تمام امکانات خود در جهت متوقف کردن این جنایت قریب الوقوع اقدام کنند. ما به سهم خود همه دوستان و فعالین گروه «بسوی اتحاد» پیشنهاد می کنیم که با کمک نیروها و

بنا به گزارشات و اطلاعیه های صادر شده از سوی احزاب و سازمان های مختلف چپ و مخالف رژیم، حکام جمهوری اسلامی در حال تدارک اعدام ۴۴ زندانی سیاسی دیگر در ایران هستند. نشریه کار، ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران، اکثریت، در اطلاعیه ای که در این مورد در شماره ۱۰۸ این نشریه منتشر کرد می نویسد: «درحالیکه هنوز از سرنوشت صدها نفر از بازداشت شدگان تظاهرات اسلامشهر خبری نیست و خطر اعدام جان آنها را تهدید می کند، از تهران خبر می رسد که ۴۴ نفر از زندانیان سیاسی که در زندانهای مختلف تهران و شهرستانها در اسارت حکومت اسلامی اند، در خطر اعدام قرار دارند. بنا بر همین گزارش ها، حکم اعدام تعداد زیادی از زندانیان صادر شده و بقیه در انتظار صدور حکم هستند.»

روابط عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز طی اطلاعیه ویژه ای که بدین منظور در روز دوم ماه مه ۹۵ منتشر کرده است می نویسد: «افزون بر این، تبلیغات و سازمان دهی گسترده ای از سوی رژیم ارتجاعی انجام می شود تا زمینه را برای اعدام عده قابل توجهی از دستگیر شدگان حادثه اخیر خیزش اعتراضی زحمتکشان شهرک اسلام شهر (اکبرآباد) را فراهم سازد». اطلاعیه مزبور سپس در توضیح علل این تشدید خفقان می نویسد: «با توجه به تشدید بحران سیاسی - اقتصادی، رژیم در ماه های اخیر آگاهانه تشدید سرکوب و خفقان را به مشابیه یگانه شیوه مقابله با ناراضیاتی اوج گیرنده مردم برگزیده است و برای سرپوش گذاردن بر این اعمال ضد انسانی و برای هرچه محدودتر کردن مطبوعات کشور و اعمال سانسور و خودسانسوری، فشار بر آنان را تشدید کرده است.»

اسامی، وابستگی سازمانی - عقیدتی و محل اسارت زندانیانی که در خطر اعدام قرار دارند بدین شرح اعلام شده است:

- * محسن قارداش فرد، فدایی، زندان اوین
- * احمد باختری، فدایی، زندان اوین
- * یوسف امیرکیان، فدایی، زندان اوین
- * مسلم تربتی، فدایی، زندان اوین
- * عبدالکریم خضروی، فدایی، زندان اوین
- * سعید نوروزیگی، فدایی، زندان اوین
- * حمید میرسعیدی، فدایی، زندان اوین
- * همایون میرسعیدی، فدایی، زندان اوین
- * علی آبادی، فدایی، زندان گرگان

نشریات دریافتی

- * انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره های ۱۵، ۱۶ و ۱۷، اکتبر و نوامبر ۱۹۹۴، مارس ۱۹۹۵
- * درباره ایران، ۲۴ شهریور ۱۳۷۳
- * راه توده، شماره های ۲۵ تا ۳۲، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند ۱۳۷۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴
- * راه کارگر، شماره های ۱۲۰ تا ۱۲۵، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، فروردین ۱۳۷۴
- * سیمغ، شماره ۵۶، اسفند - فروردین ۴-۱۳۷۳
- * صدای پناهندگان، بولتن «همبستگی با پناهندگان ایرانی»، شماره ۱، زمستان ۱۹۹۵
- * کار، ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، شماره های ۹۳ تا ۱۰۸، مهر ۱۳۷۳ تا اردیبهشت ۱۳۷۴
- * کارگر امروز، شماره های ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲، شهریور، مهر، آبان و آذر ۱۳۷۳
- * مهرگان، نشریه جامعه معلمان ایران، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳
- * نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۴۳۶ تا ۴۵۳، مهر ۱۳۷۳ تا اردیبهشت ۱۳۷۴
- * نبرد خلق، ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره های ۱۱۱ تا ۱۱۹، آبان ۱۳۷۳ تا اردیبهشت ۱۳۷۴
- * همبستگی، نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجران ایرانی، شماره های ۵۱ تا ۵۷، زوئیة ۹۴ تا آوریل ۹۵

اطلاعیه مشترک:

جان صدها تن از بازداشت شدگان تظاهرات اسلام شهر در خطر است!

هم میهنان، جهانیان آزاده، دولت ها و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر! پس از آنکه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اجتماع ساکنان «اسلام شهر» را که خواهان حل مشکلات آب آشامیدنی خود بودند که گلوله بسته و دهها نفر را کشتند، اکنون شواهد حاکی از آنست که حکومت ایران برای زهر چشم گرفتن از مردم، در صدد کشتار دهها نفری است که در جریان این تظاهرات دستگیر شده اند. برخی عوامل حکومت و نیز در تظاهرات قبلی که خود حکومت روز بعد از واقعه اسلام شهر برپا کرد، آشکارا از «اعدام اخلاص گران» سخن رفته و بیم آن می رود که بازداشت شدگان در خفا اعدام شوند. تجربه وقایع مشهد و قزوین و اعدام دهها تن از بازداشت شدگان بر این قصد سوء حکومت صحنه می گذارد. ما امضا کنندگان این فراخوان، بنام حقوق بشر و بنام انسانیت از همه هم میهنان و آزادگان جهان و همه دولت ها و مجامع بین المللی طرفدار حقوق بشر می خواهیم از هر امکانی برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از کشتار دستگیر شدگان استفاده کنند.

حزب دموکرات کردستان ایران
حزب دموکراتیک مردم ایران
سازمان جمهوری خواهان ملی ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۲ فروردین ۱۳۷۴ - ۱۱ آوریل ۱۹۹۵

با کمک های مالی خود ما را در انتشار منظم نشریه «بسوی اتحاد» یاری دهید!

برای انجام وظایف خود به پشتیبانی و کمک شما نیاز داریم

لطفاً همه انتخاب های مورد نظر خود را در این فرم علامت بزنید و آن را به آدرس «بسوی اتحاد» پست کنید:

بدینوسیله پشتیبانی خود را از مرامنامه و هدف های گروه «بسوی اتحاد» اعلام می کنم (می کنیم).

می توانم نام من (ما) را به عنوان پشتیبان گروه «بسوی اتحاد» اعلام کنید.

مایلم (مایلیم) به گروه «بسوی اتحاد» در اجرای برنامه های خود یاری برسانم (برسانیم):

به شکل کمک مالی: مبلغ _____ دلار ضمیمه است.

به شکل کمک به تشکیل یا شرکت در گروه های مشابه در محل.

به شکل همکاری با نشریه «بسوی اتحاد»

مایلم (مایلیم) نشریه «بسوی اتحاد» را به طور منظم دریافت کنم (کنیم). به پیوست مبلغ _____ دلار بابت اشتراک و کمک به انتشار نشریه ضمیمه است.

نام و نشانی فرد، گروه یا سازمان:

ادامه از صفحه ۵

ب- آزادی احزاب و تشکل های سیاسی و فرهنگی صنفی.
ج- به رسمیت شناختن بدون قید و شرط حق اعتراض و اعتصاب برای تمامی تشکل ها و سازمان های سیاسی، صنفی اجتماعی.

د- دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقها، و تبلیغ اتحاد برابرا نه آنها در یک جامعه دموکراتیک.

ه- به رسمیت شناختن حقوق برابر برای زنان و مردان در تمامی شئون اجتماعی و بطور کلی برابری تمامی افراد بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، نژاد، جنس و عقیده و مرام، مذهب و بی مذهبی.

و- لغو هرگونه شکنجه و اعدام.

* وظایف و اهداف

۱- دفاع از مبارزات دموکراتیک مردم ایران در جهت سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی و دست یابی به آزادی.

۲- مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی.

۳- مبارزه برای متوقف نمودن شکنجه و اعدام انسانها در ایران بوسیله حکومت اسلامی.

۴- مبارزه علیه تروریسم دولتی حکومت اسلامی ایران.

۵- تلاش برای اجرای کامل موازین و مندرجات اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی، حقوق سیاسی، مدنی، فرهنگی و اجتماعی سازمان ملل در ایران.

۶- دفاع از حق پناهندگی و پشتیبانی از حقوق دموکراتیک پناهندگان و مهاجرین.

۷- همبستگی با سایر ملیت ها و پشتیبانی از خواستهای دموکراتیک و حق طلبانه آنان.

پویندگان اتحاد برای آزادی

مهرماه ۱۳۷۳ / سپتامبر ۱۹۹۴

Box 23119, 10435 Stockholm, SWEDEN

آدرس:

آدرس سازمان ها و نشریات

«بسوی اتحاد» در چارچوب مرامنامه گروه «بسوی اتحاد»، در هر شماره آدرس مطبوعاتی تعدادی از سازمان های چپ و اپوزیسیون ایران را برای اطلاع خوانندگان خود درج خواهد کرد. چنانچه مایلید آدرس مطبوعاتی سازمان شما نیز در این بخش درج شود، لطفاً نشریات خود را به طور منظم برای ما ارسال دارید. «بسوی اتحاد» حق عدم تبلیغ نشریاتی را که مواضع آنها با موازین اصولی «بسوی اتحاد» مغایرت دارند برای خود محفوظ می دارد.

بلوچستان

ارگان جنبش ملی بلوچستان - ایران

BALUCHISTAN
P.O. BOX 897
LONDON W2 4BN
ENGLAND

بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری

P.B. 22634
1100DC
Amsterdam/Zuedoost
HOLLAND

راه آینده

در دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم

RAHE AYANDEH
P.O. BOX 640743
SAN JOSE, CA 95164-0743
U.S.A.

سازمان سوسیالیستهای ایران

OIS
POSTFACH 1428
55004 MAINZ
GERMANY

سیموغ

SIMORGH
P.O. BOX 3480
MISSION VIEJO, CA 92690
U.S.A.

سرای پناهندگان

همبستگی با پناهندگان ایرانی

I. R. A.
COOPER STATION
P.O. BOX 316
NEW YORK, NY 10276-0316
U.S.A.

کمیته کمک های انسانی به پناهندگان ایرانی

C.H.A.I.R.
G.P.O. P. O. BOX 7051
NEW YORK, NY 10116
U.S.A.

از میان نشریات جنبش چپ و اپوزیسیون

اطلاعیه درباره اجلاس اتحاد چپ کارگری

بدنبال برگزاری نخستین مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری و پس از انتشار دو شماره بولتن بنا بر فراخوان هیئت منتخب آن مجمع، دومین نشست برای بحث درباره پلاتفرم و ساختار این اتحاد، از تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۷۳ به مدت دو روز با ترکیبی گسترده تر از اجلاس اول، و با شرکت نیروهای زیر برگزار گردید: اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)؛ حزب رنجبران ایران؛ دفترهای کارگری سوسیالیستی؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)؛ فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور؛ هسته اقلیت؛ همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی؛ بخشی از کادرهای اقلیت؛ برخی از فعالین چپ.

حزب کمونیست ایران به عنوان ناظر در این اجلاس شرکت کرد.

قطعهنامه مصوب نخستین مجمع فراخوان اتحاد چپ کارگری، افراد و نیروهایی را که برای سوسیالیسم، دموکراسی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در راستای سازمانیابی جنبش کارگری مبارزه می کنند، به اتحاد بر پایه اشتراکات نقداً موجود و مباحثات نظری روی اختلاف نظرها در جریان حرکت سیاسی مشترک فرا خوانده بود.

شرکت کنندگان در دومین اجلاس، با اعتقاد به درستی چنین شیوه ای از اتحاد، ابتدا دیدگاههای خود را درباره انتظاراتی که از این اتحاد و برداشتی را که از حال و آینده آن دارند برای یکدیگر روشن کردند، و بر اساس اتفاق نظری که در این زمینه وجود داشت، پلاتفرم اتحاد چپ کارگری تهیه و به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت، که برای اطلاع عموم انتشار می یابد.

اجلاس چپ کارگری درباره مسایل و طرحهای اولیه مربوط به ساختار این اتحاد نیز به تبادل نظر پرداخت و طرحی را بعنوان شکلی مناسب در این مرحله از حرکت به اتفاق آراء به تصویب رساند و تشکیل واحدهای محلی را در دستور کار بلافاصله خود قرار داد.

شرکت کنندگان در اجلاس، سرانجام هیئتی را برای هماهنگی فعالیت ها و انتشار منظم بولتنهای مباحثات نظری انتخاب کردند، و به این ترتیب اجلاس اتحاد چپ کارگری در محیطی سرشار از تفاهم و اراده رزمنده با موفقیت بکار خود پایان داد.

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری

۱۳۷۳/۱۱/۲۳ - ۱۳۷۳/۲/۱۲

مصوبه مجمع اتحاد چپ کارگری ایران

بحران جنبش کمونیستی ایران با خودویزگیهای آن در بستر بحران جنبش جهانی کمونیستی، از شکلگیری و سازماندهی سوسیالیسم رادیکال کارگری در ایران جلوگیری کرده است. هدف از «اتحاد چپ کارگری» ایجاد شرایطی است که به رشد و سازماندهی این طیف کمک کند و تلاش مشترک ما در راه سازمانیابی طبقه کارگر و حزب انقلابی آن را ممکن سازد.

مبانی نظری این طیف عبارتند از:

- ۱- اعتقاد به ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران و تشکیل دولتی کارگری متکی بر ارگانهای خودحکومتی کارگران و زحمتکشان برای تحقق بدیل سوسیالیستی در مقابل این رژیم.
- ۲- اعتقاد به سوسیالیسم به مفهوم گسترش دموکراسی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، الغای استمارا، استقرار مالکیت اجتماعی متکی بر خودمدیریت تولیدکنندگان و الغای طبقات اجتماعی.
- ۳- اعتقاد به جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دموکراسی و دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، دفاع از حق رأی همه آحاد جامعه و دفاع از حق تعدد احزاب برای همه لایه ها و طبقات اجتماعی.
- ۴- مبارزه برای سازماندهی کارگران و زحمتکشان بر پایه منافع و مواضع طبقاتی بر محور ستیز کار و سرمایه، کمک به تجمع و تشکل مستقل و شرکت در مبارزات جاری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها.
- ۵- اعتقاد به مبارزه علیه نظام اجتماعی و فرهنگی مردسالار و پدرسالار، مبارزه علیه نژادپرستی، مبارزه برای رفع کلیه تبعیضات فرهنگی، ملی، مذهبی و جنسی بمشابه جزء جدائی ناپذیر مبارزه برای سوسیالیسم.
- ۶- اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم کارگری و پایبندی به ملزومات آن در کردار.

این مبانی هرچند که به روشن شدن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات مدعی سوسیالیسم اما وابسته به افشار و طبقات غیرپرولتری کمک می کنند، نمی توانند بمشابه شروط کافی برای وحدت حزبی تلقی شوند. این اتحاد خصیصتی رشد یابنده دارد و بر اساس دوره ای از بحث، تبادل نظر و همکاریهای عملی و با تشویق و ترغیب گرایشهای متفاوت نظری در هرچه بیشتر مشخص کردن خود، شرایط را برای اعتلای این اتحاد و تدارک وحدت حزبی آینده که در آن حق گرایش و جناح برسمیت شناخته می شود، فراهم می سازد.

ما شرکت کنندگان در این نشست نه خود را به مشابه کل طیف سوسیالیسم کارگری تلقی می کنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم. ما از همه افراد و نیروهایی که خود را متعلق به این طیف می دانند دعوت می کنیم که به کمک یکدیگر و با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی، در سطوح محلی و منطقه ای به ایجاد واحدهای پایدار خودسامانی که پایه های این اتحاد را بنا می نهند، مبادرت کنند. این واحدها به مباحثات نظری برای فائق آمدن بر بحران فعلی و تدوین برنامه و استراتژی لازم برای تدارک حزب انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر دامن خواهند زد و در دو حوزه دموکراتیک و سوسیالیستی به ایجاد و گسترش همکاریهای عملی و مبارزاتی کمک خواهند کرد.

برگرفته از: «راه کارگر»، شماره ۱۲۴، اسفند ۱۳۷۳

Besu-ye Ettihad
P.O. Box 20452
P.A.B.T.
New York, NY 10129
U.S.A.